شماره ٢٥

ص الف

استدلاليّهٴ مختصر صدر الصّدور

ص ب

مؤسّسهٴ مطبوعات امری

١٣٢ بديع

ص پ

طهران حضرت صدر الصّدور عليه بهاء اللّه الابهی

هواللّه

ای حمامهٴ حديقهٴ بقا امة البهاء وارد با بشارت

عظمی و زبانی گويا و ديدهٴ گريان و قلبی پرروح و ريحان

شب و روز ثنای ياران ايران گويد و ستايش از آن يار

مهربان فی الحقيقة مفتون ثابتان ميثاق است

و مجنون پاکان آزادگان چون ذکر شما نمايد از فرح

و سرور مانند برق بخندد و بمثابهٴ ابر بگريد و بگويد

آن ياران بجان و دل عاشقان جمال بهاء هستند و

آشفتگان آن روی دلربا و پريشان آن موی مشکبار از

نار محبّت اللّه شعلهور‌ند و از شدّت انقطاع پرده در

در ميدان فدا جانفشانند و در قربانگاه عشق آغشته

بخون دل سربازند تا سرفرازند جان دهند تا

بجانان رسند بی سر و سامان شوند تا در سايهٴ شجرهٴ

مبارکه بياسايند خانمان بر باد دهند تا آوارهٴ کوی

حقّ شوند باری امّة‌البهاء باری ؟ خيلی از دوستان

ايران راضی و شب و روز ستايش مينمود حال باقليم

غرب شتافت تا از آنجا داستان احبّای شرق ميگشايد

تا آتش عشق جمال ابهی شعله زند و قلوب را

بنفحات قدس مؤانس نمايد شور و ولهی درافتد

ص ت

و ولوله و آهنگی بلند گردد دعا کنيد که موفّق و مؤيّد

شود رسالهٴ شما را نيز تقديم نمود تا بحال آنی فرصت

نيافتم که مطالعه نمايم ولی او هر روز اصرار مينمود

و رجای خواندن آن رساله ميکرد انشاءاللّه در اين

چند روزه که احبّای مسافرين را روانه مينمايم قدری

فرصت بدست آيد و بقرائت آن رساله پردازم جميع

ياران الهی را تحيّت مشتاقانه برسان و عليک

البهاء الابهی ع ع

فی سيزدهم شهر محرّم الحرام ١٣٢٥

ص ث

مقدّمهٴ ناشر

از مشاهير اهل علم بهائی که ايمان او به امر مبارک

و قيام او به خدمات روحانيّه عديدهٴ مهمّه از تبليغ و

تعليم و تأليف و همچنين صعود او به ملکوت ابهی در

دورهٴ ميثاق واقع شده است جناب سيّد احمد موسوی

همدانی ملقّب به صدرالعلماء و صدر الصّدور است.

يکی از مآثر اين سيّد جليل القدر که پس از وی در جامعه

امر بهائی در ايران مانند سنّت سنيه‌ای محفوظ مانده

و امروز بهترين يادگار آن وجود بزرگوار در جمع اخيار

و ابرار بشمار می آيد تأسيس حوزهٴ درس تبليغ برای

تعليم اصول و فروع استدلال در اثبات حقّانيّت امر

جمال ذی الجلال به جوانان بهائی و خواستاران

معارف روحانی است. صدر الصّدور به سبب ابداع

اين تشريع جليل مورد کمال عنايت مرکز ميثاق جمال

ابهی، مولی الوری عبدالبهاء، عليه آلاف التّحيپة

و الثّناء قرار گرفت. در طی الواح عديده اين

خدمت مرضيّه را به قلم معجز شيم خود ستودند و در

لزوم حفظ حوزهٴ درس تبليغ تأکيد بليغ نمودند و پس از

صعود وي در زيارت نامه‌اي كه بياد او نازل شد

بدين سعی مشکور اشاره فرمودند و او را "المؤسّس

ص ج

لتدريس التّبليغ" ناميدند.

ديگر از آثار نفيسهٴ او تأليف دو کتاب در استدلال

به آيات و احاديث و اخبار است:

١- کتابی که آن را بنام " لمعات الخمس و

تجلّيّات شمس " مسمّی داشته و با تأليف آن به دروس

حوزهٴ تدريس خود همّت گماشته است. از اين

کتاب مفصّل دو نسخهٴ خطّی به دست آمده وليکن

فرصت انتشار آن تاکنون دست نداده است.

٢- کتاب حاضر که تأليف آن در سنهٴ ١٣٢٤

هجری قمری يکسال قبل از صعود او اختتام يافته

است. اين کتاب چنانکه در مقدّمه و خاتمهٴ آن

تصريح شده به خواهش دو تن از ياران غرب تأليف

گرديده است. اين دو تن جناب هيپوليت دريفوس

فرانسوی و قرينهٴ محترمه‌اش خانم کليفورد بارنی

آمريکائی بوده‌اند که در اصل يکی از آنان انتساب به

ديانت کليمی داشته و ديگری متديّن به ديانت

مسيحی بوده است و پس از تشرّف به تصديق ديانت

حضرت بهاءاللّه بقصد زيارت موطن مقدّس آنحضرت

به ايران آمده و در مجمع احبّای طهران حضور يافته

و برای تکميل معلومات روحانی خود خواستار شده‌اند

که با معارف اسلامی نيز آشنا شوند و طريق وصول از

دين مبين اسلام به امر بديع بهائی را بياموزند.

ص چ

جناب صدر الصّدور در اجابت اين مسئول به تأليف

اين رساله مبادرت ورزيده و خلاصه‌ای از دلايل

نقليّه با استناد به آيات قرآنيّه و احاديث اسلاميّه

در اثبات امر اعظم فراهم آورده و اين مجموعه را به

آن دو دوست عزيز اهداء نموده است.

اين کتاب مشتمل بر يک مقدّمه و دو مقصد است:

مقدمّه در بيان طريقهٴ نقل آيات و روايات و

کيفيّت استدلال بدانهاست. رأی مؤلّف در اين

باب که در غايت اتقان و اعتبار است اين است که

نه استدلال به آيات بدون اتّکاء به روايات صحيح

است، زيرا که موجب تفسير به رأی و عدول از منهج

صواب در تأويل متشابهات مي شود، و نه استشهاد

به روايات بدون تطبيق آنها بر آيات مجاز است،

زيرا که ملاک صحّت احاديث شريفه انطباق آنها

بر آيات کريمه است. از همين رو هر آيه‌ای را که ذکر

نموده با استناد به دو خبر معتبر از طريق تشيّع

و تسنّن و يا رجوع به کتب تفاسير فريقين تشريح کرده

و هر خبری را که نقل فرموده بر يکی از آيات باهرات

منطبق داشته است.

مقصد اوّل در اثبات حقّانيّت باب اعظم نقطهٴ

اولی عزّ اسمه الاعلی مشتمل بر پنج اصل که از جملهٴ

آنها اصل چهارم خود شامل پنج فصل و اصل پنجم

ص ح

حاوی سه فصل است.

مقصد دوّم در اثبات امر جمال قدم جلّ ذکر الاکرم

مشتمل بر پنج اصل که از جملهٴ آنها اصل سوّم در چهار

فصل و اصل چهارم در سه فصل و اصل پنجم در پنج

فصل آمده است.

اين کتاب به خطّ شخص مؤلّف تاکنون در دارالآثار

بهائی در جوار مقامات متبرّکهٴ عليا محفوظ بوده و اخيراً

نسخه‌ای از سواد عکسی آن به اين لجنه عنايت شده

است که اينک قسمت عمدهٴ آن با عکس برداری از خطّ

مؤلّف بمنظور حفاظت از فنا و زوال و برای استفادهٴ

خواصّ اهل کمال به تعداد محدودی منتشر می شود.

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه خطاب

به جناب صدر الصّدور که در ضمن آن اشاره بوصول

همين کتاب حاضر بتوسّط امة اللّه کليفورد بارنی

به حضور مبارک فرموده‌اند در صدر کتاب مندرج شد

تا تلاوت آن موجب ابتهاج و استبشار گردد.

لجنهٴ ملّی تصويب تأليفات امری

ص ١

بسم ربّنا البهيّ الابهی

الحمد للّه الذّی زيّن الآفاق بطراز الميثاق و قلّب قلوب احبّائه الی شطر

الوفاق و نوّر الافئدتهم بنور الاتّحاد الاتّفاق و محی الکون آثار النقض

و النعاق و رفع سلطان العهد مکاناً عليّاً ذلّت له الرقاب و خضعت

له الاعناق و التّحيّته و البهاء و النّور و الثناء علی اوليائه و ادلّائه و

اصفيائه و اودّائه و ايادی امره و مبلّغی رسالاته بدور افق العرفان و نجوم

سموات الايقان الّذين بهم انظم اساس السّلامة و الرّفاق و انهدم

ارکان الظّلامة و النّفاق . پس از نعت و ستايش پاک يزدان

و ثناء و نيايش مرکز عهد و پيمان معروض ميدارد که روزی اين ذرّهٴ

فانی را در محفلی نورانی گذر افتاد و شرف ملاقات جمعی از اولياء رحمانی

ص ٢

دست داد بعد از تقديم نيستی و فنا و اظهار مراسم تحيّت و ثناء

سخن از هر گونه مطالب امريّه و نکات عرفانيّه سر کردند و سرم از نشاء

صهباي معرفة اللّه گرم نمودند صدور نيّره منشرح گشت و قلوب نورانيّه بوجد

و نشاط آمد . در اين ميان بعنوان تفقّد اين معدوم رأی مبارک دو

نفر از نفوس مقدّسهٴ ربّانيّه چنين مقتضی گرديد که فانی در مقام اثبات

امر نقطهٴ اولی و جمال اقدس ابهی جلّ ذکرهما اللّه اعظم الاعلی و قيام من قام

بالعبودية الکبری حضرت سلطان عهد عبدالبهاء روح فی الملک و الملکوت لعبوديته و

مظلوميته الفداء مختصر مجموعهٴ از آيات و روايات اسلاميّه ترتيب دهد .

با اينکه فانی خود را بهيچوجه فارس اين ميدان و در خور اين عنوان

نميديد چون اطاعت حضرتشان را بر خويش فرض ميدانست لهذا

امتثالاً للامرهم الاعلی بجمع اين خلاصه مبادرت ورزيد ليکن در هر

مبحث بملاحظهٴ وجازت و اختصار بذکر يک خبر از طريق شيعه و حديثی

بطرق اهل سنت و جماعت اقتصار شد جز در بعضی موارد که يک

روايت بجهته درک مقصود کافی نبود ناچار بمضمون خبر ديگر نيز اشاره

ص ٣

نمود تا بايجازيکه مخلّ؟ بمطلوب است مؤدّی نگردد و قبل از شروع بمقصد و مرام

تقديم مقدّمهٴ بنظر واجب مينمود تا طريق فهم و آيات و تميز صحّت و سقم روايات

واضح و مکشوف شود باين لحاظ مندرجات رساله را بيک مقدمهٴ و دو مقصد

محصور و مقصور نمود . مقدّمه در بيان طريقهٴ عمل بآيات و روايات معلوم

باد که آيات قرآنيه بدو شعبه منشعب است محکمات و متشابهات زيرا آنچه

مبتنی باصول و اساس دين اسلام است از قبيل عقائد و احکام محکمات

کتاب است و آنچه راجع بقصص و امثال و علائم پيمبران گذشته و امم ماضيه اشراط

ساعت و قيامت و نظائر اينها است و چه مناسبت آنستکه تنزيل آيه عنوان

مطلبی است و تأويلش مقصد ديگر مثلاً در ظاهر شمس و قمر مذکور است و

در باطن نبوّت و ولايت از وی منظور يا شرح حال موسی و فرعون است

و تأويل اشعاری بسوء اعمال سفيانی در حقّ مهدی موعود و درک حقيقت

متشابهات بنصّ قرآن منحصر است نخست بذات احديّه که در يوم

ظهور پرده از روی بيانات آسمانی بر ميدارد و سپس بمظاهر صمدانيّه و

ص ٤

مطالع رحمانيّه که راسخين در علمند و بحقايق الهيّه واقف و عارف

چنانکه در آيهٴ (٥) از سورهٴ عمران ميفرمايد قوله تعالی هو الّذی انزل

عليک الکتاب منه آيات محکمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات فانّا

الّذين فی قلوبهم زيغ فيتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأويله

و ما يعلم تأويله الّا اللّه و الرّاسخون فی العلم يعنی ای پيغمبر گرامی او است

که بر تو قرآنی نازل فرمود قسمی از او آيات محکمات که اصول و قواعد دينی و

کتاب و قسمت ديگر متشابهات کسانی که قلوبشان از حقّ منحرف است

متشابهات کتاب را پيروی ميکنند تا در تأويل آيات خلق را بفتنه در اندازند

ولی جز خدايتعالی و راسخين در علم احدی را بتأويل متشابهه راه نيست

انتهی . در احاديث معتبره از اوصياء حضرت رسول عليه و عليهم افضل التّحيّته و

الثناء وارد است که فرموده اند نحن الرّاسخون فی العلم يعنی مائيم

نفوسيکه در علم راسخ و کامليم و در آيهٴ (٥١) از سورهٴ اعراف نازل گرديده قوله

تعالی و تقدّس هل ينظرون الّا تأويله يوم يأتی تأويله يعنی آيا جز درک تأويل

قرآن را منتظرند همانا روزی ميآيد که تأويل کتاب بر مردم مکشوف ميگردد انتهی .

از صريح

ص ٥

اين بيانات محقّق ميشود که فهم معانی و حقايق قرآنيه موکول است در اين کور

عظيم باقتباس از مشکات انوار شمس جمال رحمن و نيّر سماء عهد و پيمان و در قرن

اسلام بتفاسيريکه از حضرت رسول و اوصياء آن بزرگوار وارد گرديده چنانکه

حضرت باقر عليه الطيب البهاء بقتادة بن دعامة که فقيه اهل بصره بود ميفرمايد

و يحک باقتادة ان کنت انّما فسرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت

و لم هلکت وان کنت قد فسرته من الرّجل فقد هلکت و لم هلکت ويحک يا

قتاده انّما يعرف القرآن من خوطب به . حديث طولانی است از آنجمله ميفرمايد

ای قتاده تو عالم اهل بصرهٴ و شنيده‌ام آيات کتاب را تفسير هميکنی اگر از

پيش خود يا بر حسب آراء مردمان تفسير قرآن نمائی هر آينه خود و خلق را

بهلاکت اندازی همانا معرفت قرآن حق کسی است که طرف خطاب بوده

بوده و بر او نازل گرديده است انتهی . مجملاً در کور محمّدی اعتبار بتفسير و

تأويل احدی از علماء و مفسّرين نيست جز اينکه بحديث معتبری مؤيّد باشد .

ولی از آنجا که احاديث موضوعه در روايات اسلام فراوان است و باين سبب

غالب اخبار با يکديگر متناقصند لهذا تشخيص صدق و کذب و تميز صحّت

ص ٦

و سقم اخبار بموافقت کتاب منوط و مربوط گرديده چنانکه در حديث معتبر

نبوی وارد است انّ رسول اللّه ص ع قال انّه سيکذب علی کما کذب علی من

کان قبلی فما جائکم عنّی من حديث و افق کتاب اللّه فهو حديثی و ما خالف کتاب

اللّه فليس من حديث . يعنی رسول خدا عليه لطيب البهاء فرمود زود باشد که

دروغها بمن نسبت دهند چنانکه به پيمبران گذشته نسبت دادند از اين روی هر خبری

از من بشما روايت کنند اگر با قرآن موافقت نمود بدانيد حديث از من است

و گرنه او را گفته من ندانيد و در کتاب وسائل از حضرت صادق عليه ازکی

التّحيّته و الثّناء روايت شده قال اذ اورد عليکم حديث فوجدتم له شاهداً

من کتاب اللّه او من قول رسول اللّه ص ع و الّا فالّذی جائکم به لعلی به و قال

ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو رخرف يعنی آنحضرت فرمود چون شما را حديثی

از ما عرضه نمايند اگر او را شاهدی از آيات قرآنيه يا روايات نبويّه يافت شود

مقبول است و الّا خود راوی باو سزاوار تر است ( يعنی بخود او رد کنيد و قبول

ننمائيد ) و فرمود هر حديثی که با قرآن موافق نباشد باطل است انتهی . بر حسب اين

تأسيس متين در مورد استدلال آيات و روايات هر دو لازم است و تطابق هر يک

با ديگری امری بس مهمّ زيرا حديث مبيّن آيات و موافقت کتاب مثبت صحّت روايات

و چون در موردی موافق يکديگر باشند راه شبهه مسدود و حجّت از هر حيث بالغ و کامل

گردد .

ص ٧

مقصد اوّل

در بيان اثبات قائميّت حضرت نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی و شرح

حالات خود و اصحاب و خلفاء آنحضرت عليهم الطيب البهاء و ازلی التحيّته

و الثّناء و در پنج اصل نگاشته ميشود

اصل اوّل

در ذکر اخباريکه دالّ است بر قائميّت جوانی از بنی هاشم و اولاد

فاطمه که در آخر الزّمان متولّد ميشود در صغر سن و عنفوان شباب اظهار

امر ميفرمايد در صفحهٴ (٣٤) بحار الانوار از کتاب کمال الدّين

صدوق كه از اعاظم علماء شيعه است نقل شده عن امّ هاني

الثقفيّة قالت غدوت علی سيّدی محمّد بن علی الباقر ص

فقلت له يا سيّدی آية فی کتاب اللّه عرضت بقلبی اقلقتنی و اسهرتنی

قال فاسئلی يا امّ هانی قالت قلت قول اللّه عزّ و جلّ ( فلا اقسم نمره (١)

بالخنّس الجوار الکنّس ) قال نعمت المسئله مسئلتنی يا امّ هانی هذا

مولود فی آخر الزمان هو المهدی من هذه العترة تکون له خيرة و غيبته

نمره (١٥) سورة التکوير

ص ٨

يضلّ فيها اقوام و يهتدی فيها اقوام طوبی لک ان ادرکته و يا طوبی

من ادرکه . امّ هانی ثقفية که از مخدّرات محترمه از اصحاب

حضرت امام محمّد باقر علی الطيب البهاء است روايت نموده که وقت

صبحي خدمت مولاي خود مشرّف شدم و عرض كردم آيهٴ از قرآن بقلب

من عرضه شده که خواب را از چشم من ربوده و مرا مضطرب گردانيده

فرمود سئوال کن عرض کردم فرمايش خدايتعالی که ميفرمايد سوگند ميخورم

بآخرين ستارها؟ که در جوار يکديگر از عالم غيب بعرصهٴ شهود رجوع

ميکنند فرمود چه نيکو مسئلهٴ سئوال نمودی مقصود از اين آيه مولودی است

که در آخر الزّمان متولّد ميگردد او است مهدی از اين عترت طاهره

و در ظهور او حيرت و غيبتی واقع خواهد شد که قومی گمراه ميشوند و قوم

ديگر هدايت می يابند خوشا حال تو اگر درک کنی آن ايّام را

و خوشا حال کسيکه بدرک آن زمان نائل گردد و در صفحهٴ (١٧٥)

از کتاب الغيبته نعمانی نقل شده عن ابيعبد اللّه ص انّه قال

ان و عزّ اعظم البليّة ان يخرج اليهم صاحبهم شابّاً و هم

ص ٩

يحسبونه شيخاً کبيراً . حضرت صادق عليه ازکی التّحيّته

و الثّناء ميفرمايد بزرگترين بليّه از برای خلق در يوم ظهور قائم

آن است که ظاهر شود صاحب امر در سنّ جوانی در حالتيکه مردم او را

پير و مسّن گمان مينمايند . حافظ ابو نعيم اصفهانی که از بزرگان

علماء سنّت و جماعت است چهل حديث نبوی در امر مهدی موعود

از اخبار معتبره انتخاب نموده از آنجمله در حديث (٣٧) روايت

نموده باسناده عن قيس بن جابر عن ابيه عن جدّه

انّ رسول اللّه ص قال سيکون بعدی خلفاء و من بعد

الخلفاء امراء و من بعد الامراء ملوک جبابرة ثمّ رجل من

اهل بيتی يملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً يعنی سند روايت بقيس

بن جابر منتهی ميگردد و او از پدر و جدّ خويش روايت نموده که

رسول خدا عليه اطيب البهاء و ازکی الثّناء فرمود پس از من در --- --- خلفاء

ظاهر ميشوند بعد از خلفاء امراء ميآيند و سپس رياست اسلام

بسلاطين مستقلّه منتهی ميشود و در انجام شخصی از اهل بيت و ذرّيّهٴ

ص ١٠

من ظاهر خواهد شد که عدالت را در عالم جاری ميفرمايد چنانکه قبل از

او ظلم جهان را فرو گرفته باشد . شاهد اين اخبار در قرآن

آيهٴ (١٣) از سورهٴ مريم است که در بارهٴ حضرت يحيی ص نازل گرديده

قوله تعالی . و اتينا به الحکم صبيّاً يعنی در صغر سنّ بحضرت يحيی عليه اطيب

البهاء حکمت و نبوّت موهبت فرموديم و در آيهٴ (١٥) ميفرمايد

و سلام عليه يوم ولد و يوم يموت و يوم يبعث حيّاً

يعنی سلام بر آنحضرت باد يوم ولادت و شهادت آن بزرگوار و روزيکه

دوباره زنده و مبعوث خواهد شد . مقصود از رجعت حضرت يحيی ص

و ظهور نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی است چنانکه در قرن حضرت مسيح جلّ

ذکره ثنائه رجعت ايلياء بظهور يحيی محقّق گرديد و در کتاب

اصول کافی از امام محمّد جواد عليه السلام روايت شده که ميفرمايد

انّ اللّه احتجّ فی الامامة بمثل ما احتجّ به فی النّبوّة

فقال و اتيناه الحکم صبيّاً يعنی خدايتعالی همان قسم که در بنوّت

اتمام حجّت فرمود و حضرت يحيی را در صغر سنّ مبعوث فرمود همين

ص ١١

قسم در امامت نيز اين سنّت الهيّه را جاری ميفرمايد و شيخ مفيد عليه الرحمته

که از بزرگان علماء اسلام است در کتاب ارشاد در امر قائم موعود

ميفرمايد اتاه اللّه فيه الحکمة و فصل الخطاب و جعله آية للعالمين

کما اتاها يحيی صبيّاً و ميفرمايد جائت بذلک الاخبار يعنی

اخبار معتبره در --- وارد است که خدايتعالی در صغر سن بقائم

موعود حکمت و داوری موهبت خواهد فرمود و آنحضرت را بر تمام

عالم حجّت قرار ميدهد چنانکه يحيی را در صغر سنّ باين رتبه

اختصاص داد و شيخ کمال الدّين ابوسالم محمّد بن طلحهٴ شافعی از بزرگان علماء

سنّت در کتاب الدرّ المنظم در حق قائم موعود ميفرمايد .

اتاه اللّه فی حال الطفوليّة الحکمة و فضل الخطاب يعنی خدايتعالی

قائم موعود را در سن طفوليّت حکمت و نبوّت و داوری خلق موهبت

ميفرمايد ---

اصل دوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر تعيين اسم آن بزرگوار

که ( علی محمّد ) عليه ابدع النّور البهاء و اطيب التحيّته و الثّناء است

در صفحهٴ (٢٢٠) بحار الانوار از کتاب منتخب البهاء که در کتب

معتبرهٴ علماء شيعه است نقل شده از خطب اميرالمؤمنين عليه افضل

التّسليم که بعد از بشارت ظهور قائم ميفرمايد فيه تفصيلٌ و

ص ١٢

و توصيل و بيان الاسمين الاعلين الّذين جمعاً فاجتمعاً لايصلحان

الّا معاً يسمّيان فيعرفان و يوصفان فيجتمعان . يعنی در او است

تفصيل و توصيل و بيان دو اسم اعلی که در او جمع شده و مجتمع

گرديده‌اند صلاحيّت ندارند جز با يکديگر نام نهاده ميشوند و شناخته

ميگردند و با يکديگر وصف شده مجتمع خواهند شد . فاضل مجلسی در شرح

خطبهٴ نوشته مقصود از اسمين اعلين محمّد و علی است يعنی اين دو اسم

در مهدی موعود مجتمع ميشوند . و عبارت ( فيه تفصيل و توصيل )

اشعار لطيفی است باينکه اجتماع اين دو نام گرامی در نقطهٴ اولی

بتقديم اسم علی خواهد بود چه که ( تفصيل ) يعنی جدا کردن است

و ( توصيل ) وصل نمودن و حاصل مرام اين است که اين

اسم از ترتيب سابق خود که تقديم محمّد بود بر علی تفصيل ميشود و در

قائم بنحو ديگر توصيل ميگردد و علی مقدّم خواهد شد و در

کتاب شرح گلشن راز تأليف حکيم عارف شيخ محمّد لاهيجی حديث

معتبری از کتب علماء سنت نقل نموده عنّ النبّی ص قال

ص ١٣

المهدی من عترتی يوالی طيّ اسميه اسمی و کنيه کنيتی يعنی مهدی از

عترت من دارای دو اسم است که عقب در ميآيد يکی از آن دو نام را

نام من و کنيهٴ او کنيهٴ من است و در ميان نامها نامی که مرکّب

از دو اسم و آخرين آنها محمّد باشد اولی و انسب از عليمحمّد نيست

چه که ترکيب اسامی ديگر باين نحو مستحسن نخواهد بود .

شاهد اين اخبار در قرآن آيهٴ

(١) سورة السوری است قوله عزّ بيانه حمعسق کذلک لوحی

اليک و الی الّذين من قبلک اللّه العزيز الحکيم

يعنی ای رسول گرامی بسرّ اين حروف عاليّه و رمز مکرّم خداوند

عزيز حکيم پيش از تو به پيمبران و سپس بتو وحی فرمود انتهی . از اين

حروف مقدّسه سال ظهور و نام مبارک قائم موعود استخراج ميشود

زيرا ق اشاره بقائم است و س اشاره بستّين و ع

اشاره بعلی و حم اشاره بمحمّد و حاصل حروف مرموزه

اين است ( قائم الستّين عليمحمّد ) يعنی قائميکه در سال شصت

ص ١٤

قيام ميفرمايد عليمحمّد است . مؤيّد اين بيان احاديث اوصياء

حضرت رسول عليهم اطيب التحيّته و الثناء است چنانکه در تفسير صافی که از

کتب معتبرهٴ اسلام است در اوائل سوره الدّخان از حضرت کاظم

موسی بن جعفر سلام اللّه عليهما روايت شده در معنی حم انّه سئله

نصرانيّ عّز تفسير هذه الآية فی الباطن فقال امّا حم فهو

محمّد يعنی شخصی مسيحی تفسير حم را از آنحضرت سئوال کرد فرمود غرض

از او محمّد است بحروف مختصر نازل گرديده . و در همان تفسير صافی

اوائل سورة الشّوری در معنی حمعسق از حضرت باقر محمّد بن علی سلام

اله عليهما روايت شده که ميفرمايد هو حروف من اسم اللّه الاعظم

المقطوع يؤلفه الرّسول و الامام فيکون الاسم الاعظم الّذی

اذا ادعی الّه به اجاب يعنی اين حروف رمزی است از نامهای بزرگ

خدا که بحروف مقطعه نازل گرديده مرکّب است از نام رسول و امام

و اسم اعظمی است که چون خدای را بآن دو نام بخوانند اجابت ميفرمايد

انتهی مقصود از نام رسول محمّد و از نام امام علی است و از ترکيب

ص ١٥

اين دو اسم سامی نام گرامی نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی استخراج ميشود

که برمز ع م ح نازل شده و ايضاً آنحضرت ميفرمايد عسق

عدد سنيّ القائم يعنی از اينحروف سال ظهور قائم استخراج

ميشود و بموجب اين حديث ق بقائم و س به ستّين اشاره

خواهد بود زيرا شمارهٴ س بحروف جمل شصت است و نتيجه

اين اخبار موافق است با استخراجی که از قبل مذکور گرديد .

اصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر تعيين سال ظهور که موافق است با تاريخ

يکهزار و دويست و شصت هجری در کتاب خزينة الجواهر

که از کتب معتبرهٴ اسلام است از حضرت رسول عليه اطيب البهاء

روايت شده قال النبّی ص عليه مسئلت عن ربّی عزّ وجلّ

اخبرنی عن قيام القيمة متی هی فقال تبارک و تعالی يا حبيبی

بعد الف و مأتين و عشر سنة من هجرتک تکثير الجرح و القتل فی

الدّنيا و يملأ الارض ظلماً و جوراً و فی الف و مأتين و عشرين

ص ١٦

سنة بعدها لايبقی العلماء و لا يجمع الجماعة و فی الف و مأتين و ثلاثين

سنة بعدها يمطر من السّماء مطر و بر و مثل البيضاء يهلک البهائم

و الزّرع و ينزل الطوفان و يخرب البلاد من هذا المطر و فی

الف و مأتين و خمسين سنة بعدها يمطر فی السّماء و يهلک کثير

من الجنّ و الانس و يزيل البکارات من النساء و فی الف و مأتين

و ستين سنة بعدها ينقص ماء النّيل و الدّجلة و الفرات حتّی

لايزرع النّاس شطاً و يخرج دابة الارض الی آخر الحديث .

خاتم الانبياء عليه افضل التحيّته و الثّناء ميفرمايد سئوال کردم از

خدای عزّ و جلّ که در چه زمان قيامت واقع ميگردد حقّ تبارک

و تعالی فرمود ای حبيب من پس از انقضاء هزار و دويست و ده سال

از هجرت تو قتل و جدال در دنيا بسيار ميشود و زمين را ظلمت

ظلم فرو ميگيرد و در هزار و دويست و بيست سال بعد از هجرت

علماء دين از ميان ميروند و جماعتی بيک جهتی مجتمع نميگردند

و بعبارة اخری نور اتّحاد از جماعات زائل ميشود و در هزار و دويست

ص ١٧

و سی باران شديد و تگرکی چون تخم مرغ خواهد باريد که حيوانات

را هلاک ميکند و زراعتها را فاسد ميگرداند و سيل و طوفانی

ظاهر ميشود که شهر ها را ويران ميسازد و در هزار و دويست و

پنجاه باران بلا از آسمان ميبارد و بسياری از جنّ و انس

هلاک ميشوند و دامن عفّت دوشيزگان برنگ بی عصمتی آلوده

ميگردد و در هزار و دويست و شصت سال بعد از هجرت

نقصان آب نيل و دجله و فرات بحدی ميرسد که نميتوانند

در ساحل آنها زراعت نمايند و ظاهر ميشود آنکسيکه از ارض

شريعت اسلام بجهته دعوت خلق حرکت خواهد فرمود يعنی قائم

موعود روح ما سواه فداه و سرّ اينکه در حديث شريف

از مهدی منتظر ( بداية الارض ) تعبير شده آن است که آفتاب

نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی از افق شرع اسلام طلوع نمود

و ظهور مبارکش آخرين ظهور است از عرب و بنی هاشم

و در صفحهٴ (١٥) بحار الانوار از کتاب عيون اخبار الرّضا روايت

ص ١٨

شده بطرق عامّه از کعب الاخبار که از بزرگان علماء اهل سنت است

از حضرت رسول عليه افضل التسليم و التکريم قال فی الخلفاء

هم اثنی عشر فاذا کان عند انقضائهم و الی طبقة

صالحة مدالة لهم في العمر كذلك وعدالة هذه الامّة ثّم قراء اوعد اللّه

(نمره ١) الّذين آمنوا منکم و عملوا الصّالحات ليستخفلفينهم فی الارض کما استخلف

الّذين من قبلهم قال و کذلک فعل الّه عزّ و جلّ بنی اسرائيل و

ليس علی الّه بعزيز ان يجمع هذه الامّة يوماً او نصف يوم و ان

يوماً عند ربّک (نمره ٢) کالف سنة ممّا تعدون يعنی عدد خلفاء و اوصياء

حضرت رسول دوازده نور پاک و گوهر تابناکند . چون دورهٴ اوصياء

منقرض گردد طائفهٴ از علماء بمسند ولايت و رياست اسلام جلوس ميکنند

و دورهٴ زندگانی آنها طولانی خواهد بود اينچنين وعده داده است خدايتعالی

امّت اسلاميّه را و اين آيه را تلاوت نمود که خلاصهٴ مضمونش اين است

خدای وعده داده است مؤمنين و نکوکاران از شما را که خلافت

دهد در زمين چنانکه پيشينيان را باين موهبت سر افراز فرمود و گفت

نمره ١ (٥٤) سورة النّور

نمره ٢(٤٦) سوره الحجّج

ص ١٩

خدای عزّ و جلّ دربارهٴ بنی اسرائيل هم اينچنين کرد و بر خدای دشوار نيست

که مجتمع دارد اين امّت را يکروز يا نصف روز و يک روز نزد پروردگار

چون هزار سال است از سنواتيکه شماره مينمائيد انتهی . مبدأ ميقات اين هزار

بعد از انقراض دورهٴ خلفاء منصوص است که تا سال دويست و شصت هجری

طول کشيد چون بالف سنة منضم شود و مطابق با سال ظهور نقطهٴ اولی جلّ

ذکره و ثنائه شاهد اين اخبار آيهٴ ( ٨٢) سورة السباء است

و يقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقين قل لکم ميعاد

يوم لانستأخرون عنه ساعة و لا تستقدمون يعنی

اعراب و امم سائره ميگويند اگر در دعوی خويش صادقيد اجل امّت اسلاميّه

در چه زمان منقضی خواهد شد بگو ميقات شما يک روز است و ساعتی

از او مقدّم و مؤخّر نشود انتهی . مقصود از يوم در اين آيه هزار سال است

چنانکه در حديث شريف باينفقره اشاره شده . شاهد ديگر

آبهٴ (٤) سورة السجده است قوله تعالی يدّبر الامر من السّماء الی

الارض ثّم يعرج اليه فی يوم کان مقداره الف سنة ممّا

ص ٢٠

تعدّون يعنی تدبير ميکند و نازل ميفرمايد امر الهی را از سماء مشيّت بارض

ابداع و ايجاد پس از آن عروج ميکند بسوی او در روزيکه مقدارش بشمارهٴ

شما هزار سال است و مبدأ اين ميعاد هم سال دويست و شصت هجری است

که شريعة اللّه در اينمدت بتوسط اوصياء منصوص تام التّدبير شد و رشتهٴ امامت

منقطع گرديد و سپس هزار سال شرع اسلام پاينده و بر قرار ماند

اصل چهارم

در بيان حالات آنحضرت روح ما سواه فداه و در پنج فصل مرقوم ميگردد

فصل اوّل

در ذکر اخباريکه تعيين ميکند از برای آنحضرت بعد از ظهور دو غيبت را

يکی صغری که بمکّه رفته اظهار امر ميفرمايند و ديگری غيبت کبری که از

او بغيبة و حيرت تعبير شده و مقصود اياّم حبس آن بزرگوار است

و مدّت آن شش سال معيّن گرديده در صفحهٴ (١٤٣) بحار الانوار

از کتاب غيبة نعمانی نقل شده عن ابی بصير عن ابيعبد اللّه ص

قال قلت لايبعبد اللّه ص کان ابو جعفر ص يقول لقائم آل محمّد غيبتان

ص ٢١

احدهما اطول من الاخری فقال ص نعم و لا يکون ذلک حتّی يختلف سيف

بنی فلان و تضيق الحلقه و يظهر السفيانی و يشتدّ البلاء ابو بصير

روايت نموده که بحضرت صادق جعفر بنی محمّد عرض کردم پدر بزرگوارت

ميفرمود از برای قائم آل محمّد ص دو غيبت است آنحضرت فرمود بلی

چنين است ولی اين دو غيبة واقع نخواهد شد مگر وقتيکه شمشير های

اولاد فلان ( يعنی بنی العباس ) بمخالفت يکديگر کشيده شود

و دايرهٴ اهل ايمان تنگ و کوچک گردد و سفيانی طلوع کند و

خلق بشدائد بلايا و محن دچار شوند. و بعبارة اخری اين دو غيبة

واقع نميگردد مگر بعد از ظهور زيرا آخرين علامت در حديث

شريف خروج سفيانی را قرار داده اند و موافق اخبار معتبر طلوع

سفيانی و ظهور قائم مقارن يکديگر خواهد بود چنانکه در صفحهٴ (١٦٥)

بحار از همان کتاب نقل شده که حضرت صادق علی اطيب البهاء

فرمود السفيانی و القائم فی سنة واحدة يعنی خروج

آن و ظهور اين در يکسال اتفاق ميافتد مقصود از سفيانی

ص ٢٢

حاج محمّد کريمخان کرمانی است و از قائم نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی شرح

اين دو غيبت هم در احاديث کثيره وارد گرديده چنانکه در کتاب

( اصول کافی ) و ( بحار الانوار ) روايت شده و ما حصل

اخبار باين عبارت است احديهما يشهد للموسم فيری النّاس

و لايرونه و در حديث ديگر يری النّاس و يعرفهم و يرونه

و لايعرفونه . ثمّ يرجع منها الی اهله و الاخری يقال

هلک فی ايّ واد سلک . يعنی در يکی از آنها ( و بعبارة اخری

غيبت صغری که امتداد زمانش اندک است ) آنحضرت در موسم

حج بمّکه ميرود و خلق را مشاهده ميفرمايد و بمراتب و مقامات

هر يک عارف و دانا است و مردم او را می بينند و نمی شناسند

و قائميت او را قبول نميکنند و آن بزرگوار بسوی شهر و کسان خويش

مراجعت ميفرمايد و در غيبت ديگر که کبری است خلق در بارهٴ آنحضرت

متحيّر خواهند گرديد و ميگويند ندانستيم بچه طريق سلوک ميفرمود

و او را کجا بردند زنده است يا مقتول گرديد و در حديث

ص ٢٣

اصبغ بن نباتة وارد است . قلت يا اميرالمؤمنين و کم

تکون الحيرة و الغيبة فقال سنة ايّام او ستّة اشهر

او ستّ سنين اصبغ ميگويد خدمت اميرالمؤمنين عليه الفضل

التّحيّة و الثّناء عرض کردم مدت حيرت و غيبت چه قدر خواهد

بود فرمود شش روز يا ششماه يا شش سال انتهی . سه فقره بيانات

آنحضرت هم راجع بيک عنوان است زيرا سال را در کلمات انبياء

و بيانات اولياء اطلاقاتی است و در اين حديث بهر لسانی بسط

بيان شده چه که در هر قرنی يکماه از شهور سنوی را شهر الّه ناميده‌اند .

و در اسلام شهر صيام است ---

و در تمام سال يکروز يوم الّه است که صاحب عصر و سلطان آن عهد

در آن يوم مبعوث شده و در تمام سنه يک روز يا يکماه آن اشرف

از مادون است و باينملاحظه از شش سال ( ستة ايّام ) يا ( ستة

اشهر ) نيز تعبير فرمود اند چون در اينمدت شش چنين روز يا

شش چنان ماه بيش نيست و اين دو فقره غيبت همين نحو

که در اخبار مذکور شده واقع گرديد نقطهٴ اولی جل اسمه

ص ٢٤

الاعلی در ابتداء امر بمکّه تشريف برده اظهار امر فرموده

خلق بمقامات آنحضرت عارف نشده قبول امر او را ننمودند و از آن

سفر بشيراز مراجعت کردند و صيت امر در بلاد ايران مرتفع شد

علماء اسلام شورش نموده دولت را بحبس آنحضرت وا داشته و شش سال

مدت طول کشيد و اخيراً بشهادت آن بزرگوار کمر بستند در ايّام سجن

خلق کلّاً متحيّر بودند نه از امر مبارک اطّلاعی داشتند و نه از محلّ حبس

مستحضر بودند و اظهار حيرت ميکردند که ندانستيم حقّ بود يا باطل و او را

کجا بردند وفات نمود يا شهيد و مقتول گرديد .

و شيخ محمّد بن ابراهيم الجوينی --- فی

المحدّث الفقيه الشافی در کتاب فرائد السّبطين روايت نمود قال

رسول اللّه صلّی اله عليه و آله و سلّم المهدی من ولدی تکون له غيبة

او اظهر يملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً .

يعنی رسول خدا فرمود چون مهدی از فرزندان من ظهور فرمايد

از برای او غيبتی اتفاق ميافتد و در يوم او عالم بعدل او ميشود

چنانکه از ظلم و جور تيره شده بود .

و در صفحهٴ (١٦١) بحار ازکتاب الغيبة نعمانی نقل شده از

کعب الاخبار چون حديث طولانی است از نقل او صرف نظر نموديم

از جملهٴ عبارات خبر اينفقره است ميفرمايد انّ القائم من ولد

عليّ له غيبة کغيبة يوسف و رجعة کرجعة عيسی ع

يعنی همانا از برای قائم از اولاد علی عليه اطيب البهاء غيبتی است

چون غيبت حضرت يوسف و رجعتی چون مسيح عليهم افضل

ص ٢٥

التحيّة و التکريم و در حديث نبوی متفّق عليه که در کتاب الغيبة نعمانی

روايت شده خاتم الانبياء بجعفر بن ابيطالب ميفرمايد --- قائم موعود

روح ما سواه فداه يدخل الحصل ذليلاً و يخرج منه عزيزاً يکنيفه؟ جبرئيل

و ميکائيل. يعنی مهدی منتظر را در نهايت خواری بکوهی وارد نموده

توقيف ميکنند و از حبس ؟ کرده بزجر و تعزير وی قيام مينمايند انتهی .

اين فقره اخبار از حبس آن بزرگوار است در حبس ماکو و همچنين حاضر

نمودن به تبريز و بامر نظام العلماء تعزير کردن نعوذ باللّه

من موديات النفس و الهوی ---

شاهد اين اخبار در قرآن آيات شريفه سورهٴ يوسف است کما قال

خير ؟ من قال (٥٨) فعرفهم و هم منکرون و قال ايضاً (٣٥) ثّم

بدالهم من بعد مارأو الآيات ليسبحنّنه حتّی حين و قال ايضاً (٤٢)

عن فلبث فی السّجن بضع سنين و قال ايضاً (٧) لقد کان فی يوسف

و اخوته آيات المسائلين . ملخّص بيان آنستکه ميفرمايد در ايّام سلطنت

حضرت يوسف ص چون برادرانش بحضور مشرّف شدند آنها را شناخت ولی ايشان

او را نشناخته انکارش نمودند و ميفرمايد

پس از آنکه عزيز مصر و بزرگان قوم از حضرتش مشاهدهٴ آيات نمودند

يکجهة شدند که او را زمانی محبوس دارند و ميقات سجن به اندی

سال بالغ گرديد يعنی در کمتر از ده سنه منقرض شد و ميفرمايد

همانا در مصايب يوسف و قصهٴ کيد اخوان بجهة آنان که در مقام

تحقيقند علائمی آشکارا و در اخبار معتبرهٴ کثيره تنظير

امر قائم در غيبت صغری و کبری بقصّهٴ يوسف عليه اطيب الثناء

ص ٢٦

مذکور گرديده و از آنجمله حديثی است که در صفحهٴ (٣٥) بحار از کتاب

کمال الدّين و علل الشّرايع نقل شده عن سدير قال سمعت ابا

عبداللّه ص يقول انّ فی القائم سنّة من يوسف قلت کانّک تذکر

غبيته او حيرته قال لی و فانکر من هذا هذه الامّة اشباه الخنازير ان

اخوة يوسف کانوا اسباطاً اولاد انبياء تاجروا يوسف و بايعوه و

خاطبوه و هم اخوته و هو اخوهم و لم يعرفوه حتّی قال لهم يوسف انا يوسف

الی ان قال فماتنکر هذه الامّة ان يکون اللّه يفعل بحجّته ما فعل بيوسف

ان يکون يسير فی اسواقهم و يطأ بسطهم و هم لا يعرفونه حتّی يأذن اللّه

عزّ و جلّ ان يعرّفهم نفسه کما اذن ليوسف حين قال ( نمره ١) هل علمتم ما

فعلتم بيوسف و اخيه اذ انتم جاهلون . سدير روايت

نمود که شنيدم حضرت صادق جعفر بن محمّد عليهما ابدع النّور و البهاء

ميفرمود در قائم شباهتی است بيوسف عرض کردم شايد غيبت يا

حيرت زمان آنحضرت را بخاطر آورده ايد فرمود کداميک از اين

دو را منکرند اين امّتيکه در زشتی سيرت بخنزير شباهت دارند

( نمره ١٩ ) سورهٴ يوسف

ص ٢٧

همانا برادران يوسف از اسباط و اولاد انبياء بودند که با آنحضرت

تجارت و داد و ستد و مکالمه نمودند و با يکديگر برادر بودند با وجود

اين او را نشناختند تا اينکه خود فرمود منم يوسف سپس بياناتی نموده

و ميفرمايد چرا تحاشی دارند اين امّت از اينکه خداوند در حجّت

موعود جاری فرمايد سنتّی را که در حقّ يوسف جاری شد باينکه

حجّت خداوند در بازار هايشان گردش کند و ببساطشان قدم

گذارد و مردم او را نشناسند تا خود آنحضرت اظهار امر فرمايد

چنانکه خدايتعالی اذن داد زمانيکه بمضمون اين آيه تکلّم فرمود آيا

ميدانيد بيوسف و برادرش بجهل و نادانی خويش چه بديها روا

داشتيد انتهی . مصداق اين بيانات در حقّ حضرت اعلی جلّ

ذکره ثنائه بتمامه محقّق گرديد چه که آنحضرت قبل از بعثت

بامر تجارت مشغول بودند و خلق عارف بمقامات و بزرگواريش

نبودند و پس از مبعوث شدن در ابتداء امر سراير خويش را

مکتوم داشت و مخفيانه بمکّه هجرت نموده اظهار دعوت فرمود

ص ٢٨

ولی مردم بانکارش پرداختند و بعد از مراجعت از سفر بيت اللّه

در شيراز بارشاد عباد قيام نمود و حزب طغيان کمر بقتل آنحضرت

بستند و از هر طرف بفتنه و فساد بر خاستند و عاقبة بحبس اقدام کردند

و غيبت کبری که بحيرت تعبير شده محقّق و سنّت يوسف تکميل شد

فصل دوّم

در ذکر اخباريکه دلالت ميکند بر تنها بودن آنحضرت که کارش باضطرار

ميکشد و يار و ياوری نخواهد داشت در صفحهٴ (٣٠) بحار الانوار

از کتاب کمال الدّين نقل شده عن ابن نباتة قال سمعت

اميرالمؤمنين ص يقول صاحب هذا الامر الشريد ؟ الطّريد الفريد الوحيد

يعنی اصبغ بن نباته روايت نموده که شنيدم از حضرت اميرالمؤمنين

عليه ابدع البهاء ميفرمود صاحب اين امر کسی است که پيروان

و اصحاب او را از گردش متفرّق ميسازند و بطرد و منعش قيام

ميکنند و خود يکّه و تنها بی ناصر و معين باقی ميماند و در صفحهٴ

(١٣٧ ) بحار الانوار از کتاب الغيبة شيخ طوسی نقل شده از سلمان

ص ٢٩

که از بزرگان اصحاب حضرت رسول عليه اطيب التحيّة و البهاء است و

نزد علماء سنّت و جماعت نيز مسلّم و رواياتش مقبول است قال

لمّا دخل سلمان رضی اللّه عنه الکوفة و نظر اليها ذکر ما يکون

من بلائها حتّی ذکر ملک بنی اميّه و الّذين من بعدهم ثمّ قال فاذا

کان ذلک فالزموا اجلاس بيوتکم حتّی يظهر الطّاهر ابن الطّاهر

المطهّر ذو الغيبة الشريد الطّريد . ميفرمايد زمانيکه سلمان وارد

کوفه شد نظری بآنجا نمود و بلايای آن ارض را ذکر کرد تا منتهی شد

بذکر سلطنت امويّه و سلاطين که بعد از آن طبقه پادشاهی داشتند

و در انجام فرمود چون اين امور واقع شود در گوشهٴ خانهای (خانه های؟ )

خويش منزوی گرديد تا زمانيکه ظاهر شود پاکيزه فرزند رسول طاهر

مطّهر که او است صاحب غيبت و جدا گرديده از احباب

مردود امّت و اصحاب شاهد و مأخذ اين اخبار آيهٴ (٦٣)

سورة النّهی است قوله تعالی و تقدّس امنّ يجيب المضطرّ اذا

دعاه و يکشف السّوه و يجعلکم خلفاء الارض و اِلهٌ

ص ٣٠

مع اللّه قليلاً ما تذکرون . يعنی کيست که اجابت فرمايد

دعوت مضطرّ و بردارد بدی را و بخلافت زمين شما را بر افرازد

جز پروردگار عالميان آيا با او خدای ديگری است افسوس که قليلی

از مردم تنبيه خواهند شد در صفحهٴ (١٢) بحار از کتاب تفسير علی بن

ابراهيم قمی نقل شده که حضرت صادق در تفسير اين آيه فرمود نزّلت

فی القائم هود و اللّه المضطرّ اذا صلّی فی المقام رکعتين و دعاء اللّه فاجابه

و يکشف السّوء و يجعله خليفةً فی الارض . يعنی آيهٴ مذکوره در حقّ قائم

موعود نازل گرديده قسم بخدا او است کسيکه کارش باضطرار می انجامد

و زمانيکه در مقام ابراهيم که در مکّه واقع است دو رکعت نماز بجا ميآورد

و خدای را ميخواند دعوتش مستجاب ميگردد و بدعای او خدايتعالی

بدی را بر ميدارد و او را در زمين خليفه و جانشين خويش قرار

ميدهد

فصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بقيام آنحضرت بدعوت جديده که شريعت

ص ٣١

مستقلّه اظهار ميکند و خلق را بشرع و کتاب جديد و عزّت دعوت مينمايد و احکام

قرآن را نسخ ميفرمايد از آنجمله در صفحهٴ (١٩٤) بحار الانوار از کتاب

الغيبة نعمانی نقل شده عن کامل عن ابيجعفر ص انّه قال

انّ قائمنا اذ قام دعا النّاس الی امر جديد کما دعا اليه رسول اللّه

و انّ الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً فطوبی للغرباء . يعنی کامل از

امام محمّد باقر عليه ابدع البهاء روايت نموده که فرمود زمانيکه قائم

ما قيام ميفرمايد مردم را بشرع جديد دعوت مينمايد چنانکه رسول

خدا خلق را بشريعت تازه دلالت فرمود همانا دين اسلام در ابتداء

امر غرب بود در بازگشت و عود هم دين غرب و بی معين

خواهد گرديد خوشا بحال غرباء در امر اللّه انتهی . و در حديث

ديگر ميفرمايد يقوم القائم بامر جديد و کتاب جديد و قضاء

جديد علی الغرب شديد . يعنی قيام ميفرمايد قائم بشرع جديد

و کتاب تازه و حکم مجدّد که بر عرب صعب و ناگوار است

مقصود از دين اسلام در حديث مذهب حقّ و آئين

ص ٣٢

سلامتی است و در قرآن تمام اديان حقّه دين اسلام خوانده شده

چنانکه در آيهٴ (٧٧) سوره الحجّ ميفرمايد قوله تعالی ملّة ابيکم ابراهيم

هو سماکم المسلمين من قبل و فی هذا . يعنی دين اسلام آئين

پدر شما ابراهيم است که از قبل پيروان مذهب حق را مسلمان ناميد

و در اين قرن هم شماها مسلم خوانده شده ايد و در آيهٴ (١٧) سورهٴ

آل عمران ميفرمايد قوله عزّ بيانه انّ الّذين عند اللّه الاسلام

يعنی مطلق اديان حقّه عند اللّه دين اسلام و آئين سلامتی خوانده شده

حافظ ابو نعيم اصفهانی در حديث (٢٨) خبری از حذيفه روايت

نموده از حضرت رسول عليه اطيب التّسليم و التّکريم و از جمله ميفرمايد

اذا اراد اللّه ان يعيد الاسلام عزيزاً قصم ؟ کلّ جبّار عنيد و هو

القادر علی ما يشاء ان يصلح امّة بعد فسادها فقال ص ع يا حذيفة

لو لم يبق من الدّنيا الّا يوم واحد لطوّل اللّه ذلک اليوم حتّی يملک

رجل اهل بيتی تجری الملاحم علی يديه و يظهر الاسلام لا يخلف وعده

و هو سريع الحساب . يعنی زمانيکه ارادهٴ حقّ تعالی تعلّق گيرد که دين

ص ٣٣

اسلام را پس از اندراس و انقراض اعاده فرمايد صولت اشخاص

متکبّر سرکش را ميشکند و خدای بر هر چه خواهد توانا است و قدرت دارد

بر اينکه حال امّتی را بعد از فساد بصلاح تبديل نمايد و فرمود

ای خديفه اگر نماند از دنيا جز يک روز هرآينه طول خواهد کشيد

تا مالک دين شود مردی از نسل من که کارهای بزرگ از دست او

جاری گردد و آئين حقّ پرستی را در عالم ظاهر کند و رواج دهد زيرا وعدهٴ

خدا خلف ندارد و دگرگون نشود و ميقات وعده بزودی فرا رسد انتهی.

و در کتاب ينابيع المودّة تأليف شيخ

سليمان الحسينی البلخی القذوری الحنفی از

کتاب فرائد --- نقل شده از

حضرت رسول که در حقّ قائم منتظر ميفرمايد

يأتی علی امّتی يزمن لايبقی من الاسلام

الّا اسمه و لايبقی؟ من القرآن الّا رسمه لحينئذ

يأذن الّه تبارک و تعالی له بالخروج

فيظهر الّه الاسلام به و يجدّده يعنی زمانی

ميآيد که در ميان امّت من باقی نميماند

از اسلام جز اسم و از قرآن جز خطوط

و رسم از در چنين وقتی خدای تبارک

و تعالی مهدی موعود را باظهار امر مأمور

و مأذون خواهد فرمود و بسبب او دين

سلامتی ظاهر ميشود و آئين الهی تجديد ميگردد

انتهی. صحّ

و مولوی رومی که نزد فئهٴ شيعه و اهل سنّت و جماعت از بزرگان

دين بشمار ميرود در دفتر پنجم کتاب مثنوی حديث نبوی مشهور

را ( الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً کما بدأ فطوبی للغرباء )

در عنوان کتاب نقل نموده و دين اسلام را که در

بازگشت و عود گرفتار مذاهب متفرّقه ميشود و از رؤساء فرق

مختلفه بشماتت و نکوهش مبتلا ميگردد تشبيه نموده به آهوئی که در طويلهٴ

خران وارد شود و هر يک از خران در حقّ ميهمان نورسيده

ص ٣٤

زبان ملامت و مذمّت گشايند و سرزنشها آغاز کنند خلاصهٴ

اشعار و بيانات آن آزاد مرد عارف بزرگوار چون خالی از

لطافت نبود اينجا نقل نموديم و قوله الّه رمسه

آهوئی را کرد صيّادی شکار اندر آخر بردش آن بی زينهار

در ميان آخر پر از خران حبس آهو کرد چون ستمگران

آهو از وحشت بهر سو ميگريخت او به پيش آن خران شب کاه ريخت

از حجاعت ؟ و اشتها هر گاو و خر کاه ميخوردند همچون نيشکر

گاه آهو ميرسيد از سو بسو گه ز دود و گرد که ميتافت رو

روزها آن آهوی خوش ناف نر در شکنجه بود در اصطبل خر

يک خوش گفتی که --- ای بوالوحوش طبع شهان داری و سيران خموش

آندگر تسخر زدی کز جزر و مد گوهر آورده است تا ارزان دهد

و آن خر گفتی که با اين نازکی بر سرير شاه شو گو متکّی

و آنخری شد تخمه وز خوردن بماند پس برسم رجوت ؟ آهو را بخواند

بر چنين کردار که --- رو ايفلان اشتهايم نيست هستم ناتوان

ص ٣٥

گفت ميدانم که نازی ميکنی يا ز ناموس احترازی ميکنی

گفت آهو با خر اين طعمهٴ تو است که از آن اجزای تو زندهٴ و نواست

من اليف مرغزاری بوده‌ام وز طلال روضها ( روضه ها) آلوده‌ام

گر قضا افکند ما را در عذاب کی رود آن طبع و خوی مستطاب

گفت خر آخر همی زن لاف لاف در --- بس توان گفتن گزاف

گفت نافم خود گواهی ميدهد منتی بر عود و عنبر می نهد

ليک آن را بشنود صاحب مشام بر خر سرگين پوست آن شد حرام

خر --- خر ببويد بر طريق --- چون عرضه کنم بر اين فريق

بهر آن گفت آن رسول --- رمز الاسلام فی الدّنيا غريب

زانکه خويشانش هم از وی ميرمند گرچه با ذاتش ملايک همدمند

صورتش را جنس مي بينند انام ليك از وي مي نيابند آن مشام

مأخذ اين اخبار در خصوص قيام قائم موعود بدعوت جديد

آيهٴ (١٠٧) سورهٴ طه است قوله عزّ بيانه يومئذٍ يتّبعون الدّاعی

لاعوج له يعنی روز قيامت

ص ٣٦

که يوم قيام قائم است متابعت خواهند نمود کسی را که براه راست

خلق را دعوت و دلالت ميفرمايد و در طريق وی ابداً عواجی

نيست و در خصوص ناگوار بودن دعوت بر قوم عرب آيهٴ (٦)

سورة القمر است قوله تعالی يوم يدع الدّاع الی شئ نکر

يعنی روزيکه ميخواند داعی الهی مردم را بامريکه بر ايشان صعب و ناگوار است

شاهد مندرس گرديدن اساس اسلام و منسوخ شدن شرع حضرت

خير الانام آيهٴ (٣٣) سورة الحجّ است قال خير من قال و من يعظمّ

شعائر اللّه فانّها من تقوی القلوب لکم فيها منافع الی اجلّ مسمّی

--- محلّها الی البيت العتيق يعنی کسيکه بزرگ وارد آثار و احکام دين

الهی را همانا دلش بنور تقوی روشن است شما را در تعظيم شعائر دين مبين

تا ميقات معيّنی سودها است ولی پس از انقضاء اجلّ امّت اسلاميّه

شعائر و آثار شرع به بيت عتيق راجع ميشود و بعبارة اخری چون شرائع

امم ماضيّه مندرس و منسوخ ميگردد مأخذ اعاده دين اسلام

آيهٴ (٢٨) سورة الاعراف است قال تعالی و تقدّس کما ابدأکم تعودون

ص ٣٧

فريقاً هدی و فريقاً حقّ عليهم الضّلاله يعنی چنانکه در اوّل

امر دين الهی بر شما ظاهر شد عود نيز مانند بدٴ خواهد بود نفوسی

بشارع هدايت وارد ميشوند و گروهی در وادی ضلالت و حيرت

گمراه ميگردند مأخذ نزول کتاب جديد آيهٴ (٢٠) سورهٴ هود است

قوله عزّ بيانه افمن کان علی بيّنة من ربّه و يتلوه شاهد

منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة يعنی آيا چگونه

در رسالت چنين پيمبری مجال ترديد است که بر وی بيانی از پروردگار

نازل شده و از قبيل تورية موسی که رحمت الهيّه و پيشوای قوم بود مصدّق

آيات او است و بر اثر او شاهدی ديگر از مقوله کتاب نازل ميگردد

و بر من عنداللّه بودن او شهادت خواهد داد.

فصل چهارم

در ذکر اخباريکه دلالت ميکند بر بدی علماء و فقهاء زمان آنحضرت

و سوء سلوک آنها با آن بزرگوار

از آنجمله در صفحهٴ (١٩٣) بحارالانوار از کتاب الغيبة نعمانی نقل شده

ص ٣٨

عن الفضيل قال سمعت ابا عبداللّه ع يقول انّ قائمنا اذ اقام

استقبل من جهلة النّاس اشدّ ممّا استقبله رسول اللّه من جهّال الجاهليّة

فقلت کيف ذلک قال ان رسول اللّه ص ع اتی النّاس و هم يعبدون

الحجارة و الصّخور و العيدان ؟ و الخشب؟ منحوته و انّ قائمنا اذ اقام

اتی النّاس و کلّهم يتأوّل عليه کتاب اللّه و يحتج عليه به يعنی فضيل

روايت نموده که شنيدم از حضرت صادق عليه آلاف التّحيّة و الثّناء

ميفرمود زمانيکه قائم ما قيام فرمايد وارد ميشود بر او از مردم نادان

شديدتر از مصائبيکه برسول خدا از جهّال زمان جاهليّت وارد گردد

عرض کردم سبب چيست فرمود زمانيکه رسول خدا ظاهر شد مردم سنگهای

--- و چوبهای تراشيده شده يعنی بتها را ستايش ميکردند ولی چون

قائم ما قيام فرمايد مردم احتجاج ميکنند بر او بکتاب خدا و قرآن را

بر ردّ آنحضرت تأويل مينمايند انتهی و در حديث ديگر ميفرمايد

اذا ظهرت راية الحقّ لعنها اهل الشّرق و الغرب يعنی زمانيکه

رايت حقّ ظاهر شود اهل مشرق و مغرب او را لعن خواهند نمود

ص ٣٩

و در حديث نبوی مشهور که در مذمّت علماء زمان مهدی موعود

وارد شده ميفرمايد فقهاء ذلک الزّمان شرّ فقهاء تحت ظلّ

السّماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود يعنی فقهاء آن زمان

بدترين علماء زير آسمان هستند هر فتنه از آنها ظاهر ميشود بآنها

راجع ميگردد و شيخ حسن العدوی الخمراوی که از اجلّهٴ

علماء سنّت و جماعت است در کتاب در کتاب مشارق الانوار در شرح

اشراط ساعت صغری و قيام قائم موعود روايت نموده قال

رسول اللّه ص ع لاتقوم السّاعة حتّی يکون اسعد النّاس بالدّنبا

لکع ابن لکع و ما من عالم الّا و الّذی بعده شرّ منه حتّی تلقوا ربّکم

يعنی رسول خدا فرمود قيامت قيام نخواهد کرد مگر زمانيکه

خوش اقبال ترين مردم در رياست دنيا اشخاص پست احمق بی

حسب و نسب باشند و هيچ عالمی از عالم رحلت نکند جز اينکه پس

از وی بدتر و فاسدتر از او بمقامش قدم گذارد و حال بدينمنوال است

ص ٤٠

تا وقتيکه بشرف لقاء پروردگار خويش نائل گرديد شاهد و مأخذ

اين اخبار آيهٴ (٦٢) سورة النّحل است و قوله جلّ کبريائه

للّذين لايؤمنون بالاخرة مثل السّوء و للّه المثل الاعلی

و هو العزيز الحکيم و همچنين آيهٴ (٦٤) قوله عزّ بيانه و يجعلون

للّه ما يکرهون و تصف السّنتهم الکذب انّ لهم الحسنی

لاجرم انّ لهم النّار و انّهم مفرطون يعنی مغرضين يوم آخرت

و ظهور در زشتی سيرت ضرب المثل و شهرهٴ آفاقند ولی خداوند

عزيز و حکيم را مثل اعلی است و ميفرمايد آنچه بخويش و ابناء نوع نبندند

بحقّ نسبت ميدهند و خود را با اين کردار نکوهيده می ستايند

و بپاداش عمل قبيح نيکيها از خدای توقّع دارند لاجرم بنار راجع ميگردند

و در دخول نار بديگران سبقت ميگيرند انتهی. مقصود از آخرت

در آيهٴ شريفه يوم ظهور قائم موعود است چنانکه در تفسير اهل بيت

عليهم اطيب البهاء غالب آياتيکه راجع بآخرت است بيوم ظهور

تأويل شده و از آنجمله آيهٴ (٧) سورهٴ بنی اسرائيل است قوله تعالی

ص ٤١

فاذا جاء وعد الاخرة که عليّ بن ابراهيم قمی در تفسير خويش از ائمّهٴ

اسلام عليهم السّلام روايت نموده يعنی القائم صلوات اللّه عليه

و اصحابه ميفرمايد غرض از ( آمدن وعدهٴ آخرت) ميعاد

ظهور قائم و اصحاب آن بزرگوار است.

فصل پنجم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر جمع بودن سنن پيغمبران پيشين در

قائم موعود عليه و ادلّائه آلاف التّحيّة و الثّناء

در صفحهٴ (١٩٠) بحار الانوار از کتاب الغيبة نعمانی نقل شده

عن ابی بصير قال سمعت ابا جعفر الباقر ع يقول فی صاحب

هذا الامر شبه من اربعة انبياء شبه من موسی ع و شبه من عيسی ع و شبه

من يوسف ع و شبه من محمّد ص ع فقلت ما شبه موسی ع قال خائف

يترقّب قلت و ما شبه عيسی ع فقال قيل فيه ما قيل فی عيسی ع

قلت و ما شبه يوسف ع قال السّجن و الغيبة قلت و ما شبه

محمّد ص ع قال اذا قام سار بسيرة رسول الّه ابوبصير روايت

ص ٤٢

نموده که از حضرت باقر عليه اطيب البهاء شنيدم ميفرمود در صاحب

اين امر شباهتی است از چهار پيغمبر موسی و عيسی و يوسف و محمّد

عليهم افضل التّحيّة و التّکريم عرض کردم شباهت آنحضرت بموسی از

چه راه است فرمود خائف و منتظر خواهد بود عرض کردم از

چيست مشابهت وی بعيسی فرمود گفته ميشود در حقّ او آنچه

گفته شد دربارهٴ حضرت مسيح ( يعنی علماء بر قتل آن بزرگوار

فتوی ميدهند و او را بدار کشيده شهيد ميکنند چنانکه نسبت بحضرت

روح معمول داشتند و ميگويند او را صليب کرديم و مقتول شد و

حال آنکه بر آنها مشتبه است امر او مرتفع خواهد گرديد) عرض

نمودم بچه مناسبت بيوسف مانند است فرمود بسبب مبتلا شدن

بحبس و غيبت عرضه داشتم بخاتم انبياء از چه راه شبيه است

فرمود چون قيام کند بسيره و طريقهٴ رسالت مشی و حرکت

ميفرمايد ( يعنی خلق را بشرع و کتاب جديد ميخواند) انتهی

اين گونه اخبار در کتب معتبره بسيار است نهايت در حديثی

ص ٤٣

بعبارت اربع علامات من اربعة انبياء وارد گرديده و در روايتی

سنناً من الانبياء مذکور است بنحو عموم و در خبر ديگر شبه من اربعة

انبياء چنانکه مرقوم و نگاشته شد. عالم فاضل و مفسّر کامل

زمخشری که از اکابر علماء سنّت و جماعت است در کتاب کشّاف

از خديفة اليمان روايت نموده از حضرت خاتم انبياء عليه افضل التّحيّة

و البهاء قال ص ع انتم اشبه الامم سمتاً ببنی اسرائيل ---

طريقهم حذوا النّعل بالنّعل و القذة بالقذة يعنی شما اهل اسلام

شبيه ترين امتّة‌ا ببنی اسرائيل خواهيد بود در خصوص علامات و آثار

زشتی که از ايشان در زمان پيمبران ظاهر شد هرآينه چنان بطريقهٴ

آن قوم سيّار خواهيد شد که اثر قدم از اثر قدم و پر تير از پر

تير تخلّف ننمايد انتهی. از جملهٴ سننن و آثار سوء بنی اسرائيل قضيّه

يوسف صدّيق عليه اطيب البهاء است و ديگر تقاعد نمودن از نصرت

حضرت کليم است با اينکه آنحضرت در تقويّت قوم شخص مصری را کشت

از ياری و معاونتش بحدّی تعلل کردند و انحراف جستند که کار آن

٤٤

بزرگوار بخوف و اضطراب انجاميد و از مصر مهاجرت فرمود. فقرهٴ

ديگر اقدام نمودن بر قتل و صليب حضرت مسيح روح المقرّبين له الفدا است.

تمام اينوقايع از امّت اسلام در حقّ قائم موعود عظم ذکره و ثنائه

بظهور پيوست فاعتبروا يا اولی الابصار مأخذ دو فقره

از سنن انبياء از قبل نگاشته شد ( يکی مشابهت آنحضرت بيوسف ع

که در فصل اوّل از اصل چهارم مرقوم و ديگر شباهت بحضرت

رسول ص ع که در فصل سوّم مسطور گرديد ) شاهد مشابهت بموسی ع

آيهٴ (٢٠) سورة القصص است قوله احلی بيانه فخرج منها خائفاً

يترقّب قال ربّ نجّنی من القوم الظّالمين يعنی چون حضرت کليم

از مصر بيرون آمد ميترسيد و منتظر فرج الهی بود و مناجات مينمود

که خدايا مرا از کيد ظالمان خلاص ده و

همچنين آيهٴ (٢٠) سورة الشعراء که در حديث بقيام قائم تأويل شده

و فاضل مجلسی در صفحهٴ (١٧٦) بحار

از کتاب الغيبة نعمانی نقل نموده عن المفضّل عن ابيعبد اللّه ع

انّه قال اذ اقام القائم --- هذه الآية ( آيهٴ ٢٠ سورة الشّعرا ) ففررت منکم

لمّا خفتکم فوهب لی ربّی حکماً و جعلنی من المرسلين يعنی مفضّل از حضرت

ص ٤٥

صادق عليه اطيب البهاء روايت نموده كه فرمود چون قائم بدعوت

مردم قيام نمايد اين آيه را تلاوت ميفرمايد که حضرت کليم فرمود

چون بر خويشتن خائف بودم از شما دوری گزيدم ولی خدای مرا حکمت

و نبوّت موهبت نمود و برسالت سرافراز فرمود انتهی. مصداق

اين مقال در مراجعت نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی از مکّه معظّمه و معاودت

بشيراز کملاً تحقّق يافت مؤيّد فقرهٴ اخيره آيهٴ (١٥٦) سورة

النّساء است قوله صدق مقاله و قولهم انّا قتلنا المسيح عيسی

بن مريم رسول اللّه و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه

لهم و انّ الّذين اختلفوا فيه لفی شکّ منه ما لهم به من علم الّا اتباع الظّنّ

و ما قتلوه يقيناً بل رفعه الّه اليه و کان اللّه عزيزاً حکيماً يعنی قول رؤسا

و بزرگان يهود اين بود که ما عيسی بن مريم مسيح و رسول خدا را

کشتيم ولی در عالم معنی بقتل و صليب وی دست نيافتند امر

بر ايشان مشتبه شد زيرا اسم و اثر آنحضرت عالم گير شد آنانکه در

اين مرحله راه خلاف سپردند همانا خود متحيّرند و کوته نظر بحقيقت امر

ص ٤٦

--- ندارند وگرنه آنحضرت بصليب مقتول نشد بلکه خدايش بعالم

--- و الی اللّه صعود نمود و بحکمت بالغهٴ الهيّه در مکمن قدس و

--- عزّت مقرّ گزيد انتهی. فقره و ماقتلوه يقيناً خود گواه

--- است بر اينکه آن بزرگوار بظاهر مقتول شد نهايت چون بر

--- يهود بسبب شهادت تزلزلی در امر آنحضرت پيدا نشد

--- رايت الهيّه ارتفاع يافت و صيت دعوت گوشزد

--- گرديد بوضوح پيوست که در حقيقت و معنی بزرگان بنی اسرائيل

--- دست نيافتند شاهد بر اينفقره آيهٴ ديگر قرآن است که

--- و لاتحسبن ( سوره آل عمران ١٦٣ ) الّذين قتلوا فی سبيل اللّه امواتاً

--- عند ربّهم يرزقون يعنی گمان نکنيد که مقتولين راه

--- بلکه حيات جاودانی دارند و در ساحت قدس

--- الهيّه مرزوقند.

اصل پنجم

حالات اصحاب و خلفاء آنحضرت و مدّت ملک آن بزرگوار

ص ٤٧

و در سه فصل مذکور ميشود.

فصل اوّل

در ذکر اخباريکه مشعر است بر حالات اصحاب آنحضرت و سلوک خلق

با اتباع آن بزرگوار و قتل و سبی و حرق آنها در صفحهٴ (١٤٠)

بحارالانوار از حديث لوح فاطمه سلام اللّه عليها که از اخبار معتبرهٴ

مشهوره است روايت شده عليه کمال موسی و بهاء عيسی

و صبر ايّوب سيذلّ اوليائه فی زمانه و يتهادون رؤسهم کما تتهادی

رؤس التّرک و الدّيلم فيقتلون و يحرقون و يکونون خائفين مرعوبين

وجلين ؟ تصبغ الارض بدمائهم و يفشو الويل و الرّنين فی نسائهم

اولئک اوليائی حقّاً بهم ادفع کلّ فتنة عمياء --- و بهم

اکشف الزّلازل و ارفع الاصار و الاغلال اولئک عليهم صلوات

من ربّهم و رحمة و اولئک هم المهتدون يعنی در قائم موعود جمع است

کمال حضرت کليم و بهاء حضرت عيسی و صبر حضرت ايّوب عليهم اطيب

البهاء و ازکی التّحيّة و الثّناء هرآينه اولياء آنحضرت در زمان

ص ٤٨

ظهورش خوار ميگردند و سرهايشان را چون سر اسراء ترک و ديلم هديه

ميفرستند و بعد از کشتن اجسادشان را آتش ميزنند و لازال

وحشت زده و ترسناک خواهند بود زمين از خونشان رنگين و ناله

و فغان از زنانشان بلند ميگردد ( خدايتعالی ميفرمايد) ايشان

براستی دوستان منند و ببرکت وجود ايشان دفع ميکنم هر فتنهٴ تيرهٴ مشکلی را

و رفع مينمايم از قلوب عباد تزلزل را و برميدارم تکاليف شاقّه

و احکام مشکله را بر آنها باد صلوات و رحمت پروردگار

و ايشانند هدايت يافتگان انتهی. شيخ ابن الحجر الهيتمی

که از اجلّه علماء سنّت است در کتاب صواعق محرقه از صحيح حاکم

روايت نموده و اين کتاب از صحاح معتبرهٴ مشهوره است يحلّ

بامّتی فی آخر الزّمان بلاء شديد من سلطانهم لم يسمع

بلاءٌ اشدّ منه حتّی لايجد الرّجل ملجأً فيبعث اللّه رجلاً من عترتی

اهل بيتی يملأ به الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً

يعنی رسول خدا عليه افضل التّحيّة و الثّناء فرمود وارد ميشود بامّت من

ص ٤٩

در آخرالزّمان بلايا و سختيها از سلطان زمانشان که در عالم بلايا و

مصائبی شديدتر از آن شنيده نشده باشد بحدّيکه ملجأ و پناهی از

برای مردم يافت نشود. در چنين ايّامی امّت بعثت شخصی از اهل

بيت و عترت من و ببرکت وجود مقدّس وی عالم پر از معدلت

گردد چنانکه از قبل پر از ظلم و جور --- بود انتهی. در کتاب

غاية المرام از اين --- که از بزرگان علماء سنّت است نقل

شده که حضرت رسول عليه افضل التّحيّة و البهاء در شرح حال اهل

ايمان در آخرالزّمان و يوم قائم موعود فرمود المستمسک منهم

بدينه کالقابض علی الجمر و الحديث الآخر الشّهيد منهم

يومئذ کشّهيد بدر يعنی چنان کار بر اهل ايمان سخت شود

که نگهداشتن دين بدان ماند که کسی اخگر سوزان را بدست

محافظت نمايد و در حديث ديگر ديگر فرمود رتبه و مقام شهداء آن

دور چون قدر و منزلت شهداء بدر خواهد بود انتهی. مأخذ

اين اخبار آيهٴ (٢١٠) سورة البقره است قوله تعالی و تقدّس

ص ٥٠

ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة و لمّا يأتکم مثل الّذين خلوا من

قبلکم مسّتهم البأساء و الضّرّاء و زلزلوا حتّی يقول

الرّسول و الّذين آمنوا معه متی نصر اللّه الا ان

نصر اللّه قريب يعنی آيا گمان داريد ببهشت وارد شويد و هنوز

--- بلايا و مصائب مؤمنين امم سالفه در ميان شما ظاهر نشده

که ميرسيد ايشان را شدائد و سختی و نوميدی و از کثرت محنت

و الم عنان شکيبائی از دست ميدادند بحدّيکه پيغمبر و اصحاب بيتابانه

در طلب ياری از حقّ شتاب مينمودند و خدايتعالی بصبوری امر ميفرمود

که نصرت الهی نزديک است انتهی. فاضل مجلسی عليه الرّحمة

در باب فضيلت انتظار فرج از کتاب الغيبة شيخ طوسی طاب رمسه

نقل نموده و عن خالد العاقولی فی حديث له عن ابيعبد اللّه ع

انّه قال فما تمدّون ؟ اعينکم فما تستعجلون الستم آمنين اليس

الرّجل منکم يخرج من بيته فيقضی حوائجه ثمّ يرجع لم يختطف ان

کان من قبلکم علی ما انتم عليه ليؤخذ الرّجل منهم فتقطع يداه

ص ٥١

و رجلاه و يصلب علی جذوع النّخل و ينشر بالمنشار ؟ ثمّ لايعد و ذنب

نفسه ثمّ تلا هذه الآية ( سوره البقره ٢١٠) ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة و لمّا

يأتکم الآية خالد عاقولی از حضرت صادق عليه اطيب البهاء

روايت نموده که ميفرمود بکجا نظر داريد و از چه رو بظهور قائم

شتاب مينمائيد آيا امروزه از مکاره روزگار ايمن نيستيد

آيا جز اين است که مردان شما از خانه بيرون ميآيند و قضاء

حوائج خويش نموده مراجعت ميکنيد و مأخوذ نميگردند نفوسيکه

در قرون ماضيّه بودند هرگاه بچنين امری اعتقاد مينمودند و در

روزی چون يوم خروج قائم واقع ميگشتند چون از خانهٴ خويش

بجهة حاجتی بيرون ميآمدند گرفتار ميشدند و دست و پايشان را

قطع و بدارشان ميکشيدند و ارّه بر فرقشان مينهادند با

وجود اين شکيبائی داشتند و تقصير و گناه را بخويش نسبت

ميدادند و سپس آنحضرت کريمهٴ سابق الذّکر را تلاوت فرمود

ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة الی آخر الآيه

ص ٥٢

در ذکر اخباريکه مشعر است بشرح حالات خلفاء و آنحضرت و حرکت آنها از خراسان که

در جهة مشرق واقع است با رايات سياه و معدودی از اصحاب و در بين

راه با لشکر عظيمی بقتل و جدال دچار شدن و شهيد گرديدن

آنها در نهايت مظلوميّت از آنجمله در صفحهٴ (١٦٥) بحار الانوار

از کتاب الغيبة نعمانی نقل شده عن ابی خالد الکابلی عن

ابيجعفر ع انّه قال کانّی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحقّ

فلايعطونه ثمّ يطلبونه فلايعطونه فاذا رأوا ذلک وضعوا سيوفهم

علی عواتقهم فيطعون ما سألوا فلايقبلونه حتّی يقوموا و لايدفعونها

الّا الی صاحبکم قتلاهم شهداء امّا انّی لو ادرکت ذلک لابقيت

نفسی لصاحب هذا الامر. يعنی ابو خالد کابلی از حضرت باقر عليه

ابدع النّور و البهاء روايت نموده که فرمود ( چنان اين

خبر نزد من محقّق است که ) گوئی امروز مشاهده ميکنم قومی را که از

طرف مشرق در طلب حقّ حرکت مينمايند و از نيل بمقصود ممنوع ميشوند

ص ٥٣

سپس بقدم ثابت طريق طلب می نمايند و از وصول بمقصد محروم ميگردند

چون چنين ديدند شمشيرها بدوش گذارده بمقاتله و جدال

اقدام ميکنند و مسئولشان باجابت مقرون ميشود ولی صلح

و مسالمت را قبول نخواهند نمود جز اينکه آزادانه بنصرت حقّ

قيام نمايند و رايت خويش را بصاحب شما و بعبارة اخری قائم

موعود تسليم کنند همانا مقتولين آن قوم شهداء راه خدايند

اگر من خود ادراک آن زمان نمايم هرآينه خود را محفوظ داشته

بجهة شهادت در سبيل صاحب امر مهيّا خواهم نمود انتهی.

حافظ ابو نعيم اصفهانی در حديث (٢٧) از حضرت

رسول عليه اطيب التّحيّة و الثّناء روايت نموده که فرمود انّا اهل

بيت --- اللّه لنا الآخرة علی الدّنيا و انّ اهل بيتی سيلقون

بعدی بلاءاً و تشريداً حتّی يأتی قوم من قبل المشرق و معهم رايات

سود فيسئلون الحقّ فلايعطونه قيقاتلون و ينصرون فيعطون ما سألوا

فلايقبلون حتّی يدفعوه الی رجل من اهل بيتی فيملأها قسطاً

ص ٥٤

کما ملأ جوراً فمن ادرک ذلک منکم فيلأتهم ولو حبواً علی الثّلج

يعنی همانا ما اهل بيتی هستيم که خدای بجهة ما آخرت را بر دنيا

ترجيح داده است و زين سپس اهل بيت من ببلايا و پراکندگی

اصحاب و طرد و منع خلق مبتلا ؟ ميگردند تا زمانيکه قومی از جهة مشرق

با رايات سياه حرکت ميکنند و مطالبهٴ حقّ اهل بيت مرا مينمايند

و ممنوع ميشوند عاقبت کار بقتل می انجامد و در جنگ نصرت

می يابند و خواهش ايشان پذيرفته ميشود ولی متقاعد نميگردند

جز باينکه تسليم کنند امر را بشخصی از اهل بيت من که معدلت را

ظاهر خواهد فرمود چنانکه ديگران ظلم را رواج داده بودند

هر يک از شما آن زمان را درک نمايد بايد بسوی ايشان شتابد

گرچه بسينه رفتن در برف باشد انتهی. و در حديث (٢٦)

روايت نموده قال رسول اللّه ص ع اذا رأيتم الرّايات

السّود قد اقبلت من خراسان فأتوها ولو حبواً علی الثّلج يعنی

رسول خدا عليه اطيب الثّناء فرمود چون مشاهده کنيد که رايات

ص ٥٥

سياه از طرف خراسان حرکت کرد خود را در ظلّ آن رايات

وارد کنيد گرچه بسينه رفتن در برف باشد انتهی.

و در حديث ديگر ميفرمايد فيقتلونهم

قتلاً لم يقتله قوم. يعنی آن نفوس را

بظلمی شهيد ميکنند که هيچ قومی را باين

قسم نکشته باشند. مصداق

اين احاديث زمانی محقّق شد که حضرت باب الباب آخوند

ملّا حسين بشرويهٴ عليه بهاء اللّه الابهی از خراسان با رايات سياه

حرکت کرد و سيصد و سيزده نفر در ظلّ رايت آنحضرت مجتمع

بود و در بين راه حضرت ملّا محمّد علی بارفروش الملقّب بقدّوس

عليه ابدع البهاء و ازکی التّحيّة و الثّناء نيز بايشان پيوست

و در قلعهٴ شيخ طبرسی لشکر عظيمی با ايشان بمقاتله و مجادله پرداخت

و مدّت نه ماه آن نفوس مقدّسهٴ ربّانيّه را در قلعه محصور نمودند

و نتوانستند بر آنها ظفر يابند در صورتيکه آن جواهر مجرّده

بجهة طول ايّام محاصره بقوت لايموت دست رس نداشتند

و چندی بپوست درخت تغذيّه ميکردند يا بآب فقط

افطار مينمودند تا حضرت باب الباب و نفوس کثيره شربت شهادت نوشيدند

عاقبة الامر عساکر دولتی از نصرت و غلبه

مأيوس گرديده بقدم صلح و مسالمت پيش آمدند و قرآنی

ص ٥٦

مهر نموده بحضرت قدّوس فرستادند پس از قبول صلح و خارج شدن

اصحاب از محاصره سردار و رئيس لشکر آن حضرت را با اتباع

بميهمانی دعوت کرد و در حينی که بصرف غذا مشغول بودند غفلةً

آن نفوس مقدّسه را هدف گلوله توپ و تفنگ نمودند

مأخذ و شاهد اين اخبار آيهٴ (١١) سورهٴ هود است

قوله تبارک و تعالی و لئن اخرنا عنهم العذاب الی امّة معدودة

ليقولنّ ما يحبسه. يعنی اگر عذاب ايشان را بتأخير افکنيم

تا زمانيکه عدّه معدودی ( از اصحاب قائم موعود بدعوت

و دفاع ) قيام نمايند هرآينه خواهند گفت علّت و سبب

اين --- و تعطيل چيست انتهی. فاضل مجلسی عليه الرّحمة

در باب آياتيکه بقيام قائم تأويل شده از تفسير عليّ بن

ابراهيم قمی نقل نموده که از حضرت اميرالمؤمنين عليّ عليه

اطيب البهاء معنی اين آيهٴ را سئوال کردند فرمود الامّة

المعدودة اصحاب القائم الثلثمأة و البضعة عشر يعنی

ص ٥٧

مقصود از امّت معدودة در اينمقام سيصد و سيزده نفر اصحاب

موعودند انتهی و ايضاً آيهٴ (٤٠) سورة الحج قوله تعالی و تقدّس

اذن للّذين يقاتلون بانّهم ظلموا و انّ اللّه علی نصرهم لقدير

الّذين اخرجوا من ديارهم بغير حقّ يعنی دربارهٴ آنان که

بجلای وطن مبتلا خواهند گشت و بجدال و قتال دچار و گرفتار

ميکردند چنين مقرّر است که بظلم کشته شوند هر چند خدايتعالی

بنصرت ايشان قادر است انتهی. مجلسی عليه الرّحمه در همان

باب از تفسير مذکور نقل نموده عن ابن مسکان عن

ابيعبد اللّه ع فی قوله تعالی اذن للّذين يقاتلون الآية

قال انّ العامّة يقولون نزلت فی رسول الله ص ع لمّا اخرجة؟

قريش من مکّة و انّما هو القائم اذا خرج يعنی ابن مسکان از حضرت

صادق عليه اطيب البهاء روايت نموده كه فرمود عامّة مردم ميگويند

زمانيکه قريش رسول خدا را بهجرت از مکّه مجبور کردند اين

آيهٴ شريفه نازل شد ولی بحقيقت تنزيل پی نبردند همانا

ص ٥٨

اين فقره راجع است بزمان ظهور قائم روح ما سواه فداه.

فصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بمدّت ملک و دورهٴ شريعت آنحضرت روح

المقرّبين لمظلوميّة الفداء. از آنجمله در صفحهّ (١٧٦) بحار الانوار

از کتاب الغيبة شيخ صوسی نقل شده عن عبدالکريم بن عمود

الخثعمی قال قلت لابيعبد اللّه ع کم يملک القائم قال سبع سنين

يعنی عبدالکريم بن عمود روايت نموده که خدمت امام جعفر

صادق عليه اطيب البهاء عرض كردم مدّت ملك قائم چند است

فرمود هفت سال. حافظ ابونعيم اصفهانی در حديث (٢)

روايت نموده عن ابی سعيد الخدری عن النّبی ص ع

انّه قال تملأ الارض ظلماً و جوراً فيقوم رجل من عترتی فيملأها

قسطاً و عدلاً يملک سبعاً او تسعاً يعنی ابو سعيد از حضرت رسول

خدا عليه اطيب البهاء روايت نموده که فرمود عالم را ظلم و جور

فروميگيرد و آنگاه مردی از ذرّيّة من بامر الهی قيام ميکند و زمين را

ص ٥٩

پر از عدل و داد ميفرمايد و مدّت ملک او هفت يا نه سال است

انتهی ترديد فيما بين هفت يا نه از اين جهة است که شهادت نقطهٴ اولی

جلّ اسمه الاعلی در سنهٴ سبع اتّفاق افتاد و امر بجمال قدم راجع

شد ولی اظهار نفرمود تا سال شصت و نه بالغ گرديد و در

آن سنه نزد اولياء و خواصّ باظهار امر قيام فرمود و در ---

اخبار معتبرهٴ کثيره بطرق عامّه و خاصّه روايت شده شاهد

اين احاديث در قرآن آيات سورهٴ يوسف است (٤٧)

قوله تعالی قال تزرعون سنين دأباً فما حصدتم فذروه

فی سنبله الّا قليلاً ممّا تأکلون (٤٨) ثمّ يأتی من بعد ذلک

سبع شداد يأکلن ما قدّمتم لهنّ الّا قليلاً ممّا تحصنون

(٤٩) ثمّ يأتی من بعد ذلک عام فيه يغاث النّاس و فيه

يعصرون يعنی فرمود شما را در آغاز تا هفت سال متوالی

کشت و زرع ( علوم و معارف ربّانيّه در ارض ابداع ) فراوان

خواهد بود در اينمدّت آنچه ميدرويد در خوشه باقی گذاريد

ص ٦٠

( و باندکی توشه قناعت کنيد ) زيرا پس از اين شما را هفت

سال شديد است که آنچه از ابتدای سنين سبع مهيّا و فراهم گرديده

خورده خواهد شد جز اندکی از آنچه اندوخته‌ايد و بعد از انقضاء

سبع شداد سال ديگری است که دادرس مردم ميآيد و در آن سنه

( شير و شهد معارف و حکم را از ثدی موهبت و --- رحمت ) ميدوشيد

و ميفشرند انتهی. شاهد مدّت ملک حضرت اعلی سبع سنين

اولی است که آغاز دولت و آثار سلطنت يوسفی از اين سال شروع

شد و ثمرهٴ غيبت که معرفت يوسف است بحال برادران

و انکار اخوان آنحضرت را بظهور پيوست و علامتی که در

قائم موعود از يوسف بود از سجن و تقيّه و غيبت کاملاً محقّق

گرديد و سبعة ثانيّه راجع بايّام اشراق شمس جمال قدم

جلّ ذکره الاعظم است که آغازش از سنين اوليّه فرض ميشود

و انجامش در شداد محقّق ميگردد و اين هفت سال

مشدّد است و سبعهٴ اولی در وی مدغم چنانکه ميفرمايد يأتی

ص ٦١

سبع شداد يأکلن ما قدمتم لهنّ يعنی در سنين شداد

بموائديکه از ابتدای سبعهٴ اولی مقرّر گرديده مرزوق ميگردند و

مدّت اين هفت بچهل و نه سال بالغ ميشود که سبعهٴ کاملهٴ مشدّده است

و مبدأ سبع در سبع سال شصت و نهايتش سيصد و نه هجری است

که عدد شداد کامل ميگردد و --- و --- تورية تحقّق می يابد

و ميقات سوّم که ميفرمايد ثمّ يأتی من بعد ذلک --- فيه يغاث النّاس

يعنی پس از اين سال ديگری است که فريادرس مردم ميآيد اين فقره

اشاره بعام قيام يوسف عهد و پيمان و سال غياث و ظهور

مستغاث دورهٴ بيان است و در اين قرن مقدّس صيت

امر الهی در آفاق بلاد مرتفع ميگردد و پرتو شمس ميثاق بمشرق

و مغرب عالم ميتابد و خلق باثمار بديعهٴ علوم و عرفان و تعاليم

الهيّه مرزوق ميشوند و لازال آفتاب فضل تابان است و

بحر موهبت متلاطم و غيث رحمت از غمام عنايت هاطل

بشری للمستضيئين و طوبی للمسترزقين

ص ٦٢

مقصد دوّم

در ذکر اخباريکه متضمّن است اثبات امر جمال قدم جلّ ذکره الاعظم را

از طلوع شمس طلعت اعلی از افق اقدس ابهی و شرح اسم و رسم و تعيين

محلّ و سال ظهور و حالات اصحاب و احباب و عنوان داعيّهٴ

سلطان اقليم احديّت و بيان هجرت ببريّه الشّام و ارض

مقدّس عکّاء و ...

اصل اوّل

در ذکر اخباريکه متضمّن بشارت ظهور مبارک را بر اثر

امر نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی بعنوان رجعت حسينی و ظهور مهدی

از آنجمله در صفحهٴ (٢٢٣) بحارالانوار از کتاب کافی نقل شده

عن عبداللّه بن قسم البطل عن ابيعبد اللّه فی قوله تعالی

ص ٦٣

و قضينا الی بنی اسرائيل فی الکتاب الآية الی ان قال ع

و کان وعداً مفعولاً خروج القائم ع ثمّ رددنا لکم

الکرّة عليهم خروج الحسين ع فی سبعين من اصحابه عليهم البيض

المذهبة لکلّ بيضة وجهان المؤدون الی النّاس انّ هذا الحسين

قد خرج حتّی لايشکّ المؤمنون فيه و انّه ليس بدجّال و لا شيطان

و الحجّة القائم بين اظهرهم؟ فاذا اسقرت المعرفة فی قلوب المؤمنين

انّه الحسين جاء الحجّة الموت فيکون الّذی يغسله و يکفنه و يحيطه

و يلحده فی حضرته الحسين ع ع يعنی عبداللّه بن قاسم از حضرت امام

جعفر صادق عليه اطيب البهاء روايت نموده تأويل آيهٴ شريفه را

که ميفرمايد ( در لوح محفوظ چنين مقرّر داشتيم در حقّ بنی اسرائيل )

و يک و يک فقرات کريمهٴ مبارکه را شرح و تأويل فرموده

از جمله ميفرمايد و کان وعداً مفعولاً ( يعنی اين وعده واقع

شدنی است ) مقصود از وعد محقّق ظهور قائم است. ---

از فقرهٴ ثمّ رددنا لکم الکرّة عليهم يعنی سپس رجعت

ص ٦٤

داديم و برگردانيد يم ظفر و غلبهٴ شما را بر سايرين ) غرض

رجعت و ظهور حسينی است با هفتاد نفر از احبّا و اصحاب خود که

بر سرهايشان مغفرهای مذهّب است و هر مغفری را دو وجهه است

و اينها ميرسانند بمردم و بشارت ميدهند خلق را که اينک حضرت

حسين جلّ کبريائه ظاهر شده است تا اينکه هيچيک از اهل ايمان

در ظهورش شکّ ننمايند و يقين کنند که او دجّال و شيطان نيست

همانا طلوع شمس جمال حضرتش وقتی خواهد بود که قائم موعود بين

الخلق ظاهر و هويدا و اوامرش در کمال اوج است چون معرفت

آنحضرت در قلوب صافيّه اهل ايمان استقرار يابد و بيقين دانند

که اوست حسين لاغير آنگاه مرگ قائم فرارسد و از اين نشأه

صعود فرمايد و حسين است آنكسيكه متولّي --- و حنوط و تكفين قائم

ميگردد و جسد مطهّرش را در قبر مستور ميدارد انتهی.

مصداق اين احاديث در ايّام مبارک کاملاً بظهور پيوست

چه که جمال اقدس اقدم جلّ ذکره الاعظم در --- نقطهٴ اولی عظم ذکره

ص ٦٥

الاعلی ظاهر گرديد و اصحاب آنحضرت را تربيت نمود و شئون و کمالات

الوهيّت را بين النّاس آشکار و هويدا فرمود تا اينکه حضرت اعلی را

بفتوی علماء سوء بدار زده شهيد کردند و جسد انورش را بامر مبارک

جمال قدم از تبريز حرکت داده بنقطهٴ که تعيين شده بود برده

مستور نمودند سپس جمال قدم بعراق هجرت فرمودند.

ولی عجب است از اهل بيان که با آنهمه تربيتهای جمال اقدس ابهی و

نقطهٴ اولی جلّ ذکرهما الاعلی بزودی وصايا و تعاليم الهيّه را

فراموش نموده در يوم اللّه مرتکب شدند آنچه را که قلم از ذکرش خجل

و منفعل است و گفتند آنچه را که کرّوبيان ملأ اعلی را بضجيج و

حنين آوردند چنانکه فقرهٴ ( و انّه ليس بدجّال و لا

شيطان ) در حديث شريف باينمطلب گواهی است صريح

افّ لهم و لمّا سوّلت لهم انفسهم حافظ ابونعيم اصفهانی

در حديث (٢٤) روايت نموده عن ابی سعيد الخدری ص

قال قال رسول اللّه ص ع يکون عند انقطاع من الزّمان و ظهور

ص ٦٦

من الفتن رجل يقال له المهدی يکون عطائه هنيئاً يعنی رسول خدا

عليه اطيب التّحيّة و الثّناء فرمود در موقعيکه زمان منقطع ميشود و فتنه ها

پديد ميگردد شخصی ظهور مينمايد و بهدايت عباد قيام ميفرمايد که

او است مهدی و موهبت و بخشايش وی بسی مطلوب و گواراست

انتهی. مقصود از انقطاع زمان انقضاء دورهٴ قائمی است

چه که او بصفت صاحب الزّمانی مخصوص است و حضرت رسول

قيام خود و قائم موعود را در آخرالزّمان مقرّر داشته چنانکه حافظ

ابونعيم در حديث (٥) روايت نموده که خاتم انبياء در حقّ

حجّة منتظر فرمود يقوم بالدّين فی آخرالزّمان کما قمت به

فی آخرالزّمان يعنی قيام ميفرمايد باظهار دين در آخر زمان

چنانکه من نيز در آخر زمان بدعوت خلق قيام نمودم و اين زمان

راجع بايّام سلطنت ابراهيم و آل ابراهيم است که حقّ تعالی بموجب

بشارت خود سلطنت روحانيّه الهيّه را در اولاد حضرت اسمعيل

و حضرت اسحق عليهم اطيب البهاء پاينده و برقرار فرمود اين است که

ص ٦٧

خاتم انبياء شريعت خود را بحضرت خليل عليه اطيب التّحيّه و التّسليم

منسوب داشته و در قرآن بخود آنحضرت خطاب شده قوله تعالی

(آيهٴ ١٢٤ سورة النّحل) ان اتّبع ملّة ابراهيم حنيفاً يعنی پيروی نما ملّت پاک و

مقدّس ابراهيم را و تا يوم ظهور نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی زمان متعلّق بسلطنت

آل ابراهيم بود ظهور حضرت کليم و مسيح و پيغمبر محمود و قائم موعود

عليهم افضل التّعظيم بمنزلهٴ ارکان اربعهٴ عالم تشريع اند و پس از شهادت

نقطهٴ اولی جلّ ذکره و ثنائه اين دور بپايان --- و زمان

منقطع گرديد و ميقات قرن مقدّس الهی فرارسيد و قيام

بارشاد عباد و هدايت من فی البلاد بذات اقدس حقّ و مالک

يوم التّناد تعلّق گرفت و مصداق الی اللّه ترجع الامور

تحقّق يافت و در واقع قائميّت و مهدويّت بحقيقت و معنی

صفت حقّ است چنانكه در موارد عديدهٴ قرآن باينفقره

اشاره شده از آنجمله در آيهٴ (٣٣) سورة الرّعد ميفرمايد

قوله تبارک و تعالی افمن هو قائم علی کلّ نفسٍ بما کسبت

ص ٦٨

يعنی آيا کيست ( جز ذات مقدّس حقّ ) که قيام ميفرمايد دربارهٴ

هر نفسی بآنچه کسب نموده است از خير يا شرّ و در آيهٴ (٩٩)

سورهٴ بنی اسرائيل ميفرمايد و من يهدی اللّه فهو المهتد يعنی هر

کرا خدايتعالی هدايت فرمايد او است هدايت يافته انتهی

در اينمقام نکتهٴ مهمّی است چون خالی از فايده نبود بطور اختصار

بذکرش اشاره ميشود و او اين است که در خصوص بشارت ظهور

جمال قدم جلّ ذکره الاعظم اخبار معتبرهٴ کثيره بطرق عامّه و خاصّه

روايت شده ولی چون اسم مبارک بعنوان رجعت حسينی در احاديث

وارد گرديده و علماء سنّت و جماعت برجعت معتقد نيستند

باين لحاظ اخبار رجعت را که متضمّن نام نامی مبارک است

بتمامها از کتب خويش خارج کرده و از عداد احاديث ساقط

نموده‌اند و هر خبری باسم مهدی و ظهوراللّه بوده در تأليفات خود

ثبت و مندرج داشته‌اند اين است که در اخبار عامّه موجوده

در کتب ذکری از اسم مبارک نيست ولی بعنوان ظهور حقّ و بهاءاللّه

ص ٦٩

و مهدی احاديث بسيار روايت شده مؤيّد اين بيان عبارات

مسلم (١) است که در جزء اوّل از کتاب صحيح خود نقل نموده و ميگويد

جراح بن مليح روايت کرده که از جابر شنيدم ميگفت هفتاد هزار

حديث معتبر نبوی نزد من جمع است و اهل سنّت همه را متروک

داشته‌اند و ايضأ محمّد بن عمر رازی از حريز روايت نموده

که ميگفت جابر بن يزيد جعفی را ملاقات کردم ولی هيچيک

از احاديث او را ننوشتم زيرا برجعت معتقد بود انتهی

شاهد اين اخبار اين مبحث آيهٴ (٦) سورة النّازعات است

قوله تعالی و تقدّس يوم ترجف الرّاجفة تتبعها الرّادفة

ميفرمايد روزيکه حرکت ميکند محرّک عالم ( يعنی حسين ) که بر اثر از

تابع و رديفی ؟ است و بعبارة اخری علی بوی ملحق است انتهی.

در صفحهٴ (٢٢٧) بحار از کتاب کنز الدّقايق نقل شده که حضرت

صادق عليه آلاف الثّناء در نفسير آيهٴ مبارك فرمود مقصود از

راجفة حضرت حسين و از رادفة علی است انتهی . چون علی

----------------------------------------------------------------------

(١) يکی از علماء معروف اهل سنّت و جماعت است مؤلف کتاب صحيح معروف

ص ٧٠

باسم سامی حسين محقّ گردد و در ترکيب تابع وی شود نام نامی

جمال اقدس ابهی جلّ ذکره الاعظم الاعلی بدست ميآيد.

اصل دوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر طلوع شمس جمال قدم از نقطه مشرق

و بلاد عجم از آنجمله در صفحهٴ (١٦٧) بحارالانوار از کتاب غيبة

نعمانب نقل شده عن الحادث عن علی ّ ع انّه قال المهدی

اقبل جعد --- --- يکون مبدأه من قبل المشرق يعنی حارث

همدانی از اميرالمؤمنين علی عليه السّلام روايت نموده که فرموده حضرت

مهدی مخمود العين و پيچيده موست و درگونه مبارکش خالی است

و ابتداء ظهورش از طرف مشرق خواهد بود.

ابوعبداللّه محمّد بن يوسف بن محمّد الشّافعی در کتاب کفاية

الطّالب روايت کرده عن عبداللّه بن الحارث بن جزء

الزّبيدی قال قال رسول اللّه ص ع يخرج اناس من المشرق

فيوطئون للمهدی يعنی سلطانه يعنی عبداللّه بن حارث از حضرت

ص ٧١

رسول عليه افضل التّسليم روايت نموده که فرمود نفوس از نقطهٴ مشرق

در رکاب حضرت مهدی جلّ کبريائه حرکت ميکنند و بتدبير سلطنت

و نصرت امرش قيام مينمايند انتهی. مقصود از نقطهٴ مشرق

بلاد ايران است که در جهة شرقی حجاز واقع گرديده و در توضيح

اينمسئله احاديث کثيره وارد شده بملاحظهٴ اختصار باين مختصر قناعت

نمود شاهد اين اخبار در قرآن آيات اوايل سورة الرّوم است

قوله عزّ بيانه الم غلبت الرّوم فی ادنی الارض و هم

من بعد غلبهم سيغبلون فی بضع سنين للّه الامر

من قبل و من بعد و يومئذٍ يفرح المؤمنون بنصراللّه ينصر من

يشاء و هو العزيز الرّحيم وعد اللّه لايخلف اللّه وعده

و لکنّ النّاس لايعلمون يعلمون ظاهراً من الحيوة الدّنيا

و هم عن الآخرة هم غافلون يعنی مغلوب شد عساکر روم

از جنود عجم در نزديک ترين زمين ولی پس از مغلوبيّت در

مدّت اند سال آنها غالب ميگردند خدای راست امر در غلبه

ص ٧٢

و مغلوبيت از آغاز تا انجام ولی در آنروز که يوم اختتام و انجام است

اهل ايمان بنصرت الهی --- مانند ياری ميفرمايد حقّ تعالی هر کرا

خواهد و اوست عزّت دهنده و بخشاينده بهجت و سرور مؤمنين

در آنروز صريح وعدهٴ الهی است ولی اکثر مردم درک نمينمايند

جز ظاهر اين وعده و استبشار را که راجع بدار فانی و امور دنيويّه است

و از مفاد اين بشارت که در آخرت محقّق ميگردد غفلت خواهند نمود

انتهی. تنزيل آيات مبارکه راجع است بفتوحات شاهنشاه

عجم خسرو پرويز در مملکت روم و سپس غالب گرديدن هراقليوس

امپراطور روم ببلاد عجم چنانکه متون تواريخ و کتب تفسيريّه

بر اين فقره گواه صريح است. ولی تأويل بيانات الهيّه

در يوم ظهور واقع و محقّق گرديد چه که پس از طلوع شمس حقيقت

از مشرق عجم در باطن روم مغلوب ايران و طائف حول اين

خاک خلد نشان گرديد و بعد از زشت کاری ايرانيان و شهادت

نقطهٴ اولی جلّ اسمه الاعلی و ورود جمال قدم تعالی ذکره الاعظم

ص ٧٣

بدارالسّلام بغداد و انقضاء مدّت بضع سنين در سال نه (٩) از ظهور

قائم موعود انوار اين غلبهٴ معنويّه و آفتاب تأئيدات الهيّه

او نقطهٴ روم که امروزه بمملکت عثمانی مشهور است متجلّی و ساطع

شد و در انجام بجهة هجرت جمال اقدس ابهی ببريّة الشّام و ارض

مقدّس عکّا بلاد روم مطاف عموم گرديد و نصرت حقّ بظهور

پيوست اين است که در آيات مبارکه ميفرمايد ظاهر و تنزيل

اين راجع بامور دنيويّه و حالات سلاطين ظاهره است

مردم درک ميکنند و از باطن و تأويل که راجع بآخرت است

غفلت دارند در کتاب کافی از حضرت باقر عليه اطيب

البهاء در تفسير بيانات الهيّه روايت شده انّه سئل عن

هذه الآية فقال انّ لها تأويلاً لايعلمه الّا اللّه و الرّاسخون

فی العلم من آل محمّد يعنی از آنحضرت معنی حقيقی کريمهٴ غلبت

الرّوم را سئوال کردند فرمود اين آيه را تأويلی است که

جز راسخين در علم از آل محمّد کسی بدرک او نائل نگرديده است

ص ٧٤

مؤيّد اين بيانات در خصوص رجوع تأويل بيوم لقاء اللّه آيهٴ

(٧) اين بوده است که بلافاصله بعد از اين آيات ميفرمايد

قوله تبارک و تعالی او لم يتفکّروا فی انفسهم ما خلق اللّه السّموات

و الارض و ما بينهما الّا بالحقّ و اجلّ مسمّی و انّ کثيراً من النّاس

بلقاء ربّهم لکافرون يعنی آيا در انفس خود تفکّر نميکنند که خدايتعالی

خلق نفرموده است سموات اديان و ارض شرائع و آنچه را

در اين ميان است جز بحقّ و راستی و تا ميقات معيّن معلومی ولی

دريغا که بسياری از مردم بلقاء پروردگار خويش کافر خواهند

گرديد.

اصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر حالات جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در

دارالسّلام بغداد از بيان سال و محلّ ظهور و داعيّه سلطان حقيقت

و شرح حالات اولياء و احباب در يوم دعوت و اظهار امر جمال مبارک

روح من فی الکون لتراب اقدام احبّائه الفدا و در چهار فصل مرقوم ميشود

ص ٧٥

فصل اوّل

در ذکر اخباريکه مشعر است بر تعيين سنة الظّهور که سال يکهزار و

دويست و نه هجری است از آنجمله در صفحهٴ (١٥) بحار الانوار

از کتاب کافی نقل شده عن ابی حمزه عن ابيجعفر ع فی

قوله عزّ و جلّ ( آيهٴ ٨٦ ؟ تا آخر سورة ص ) قل ما اسئلکم عليه من اجر و ما انا

فی المتکلّمين ان هو الّا ذکر للعالمين قل اميرالمؤمنين ع و لتعلمنّ

نبأه بعد حين قال عند خروج القائم يعنی ابو حمزه ثمالی

روايت نموده که در تفسير آيهٴ مبارکهٴ

قل ما اسئلکم عليه من اجر الی آخر الآية يعنی بگو ای پيغمبر گرامی که

من بجهة رسالت خود اجر و مزدی نخواستم و خبری را بتکلّف اظهار

ننمودم ولی اين خبر که ميگويم نيست جز برای تذکّر اهل عالم

اميرالمؤمنين عليه اطيب البهاء فرموده است هرآينه خواهيد دانست

خبر آن ذکر اعظم را در سنهٴ بعد حين و حضرت باقر عليه ابدع

لثّناء در توضيح تفسير علوی فرمود ميقات اين خبر عظيم از زمان

ص ٧٦

ظهور قائم موعود معلوم ميگردد انتهی اين حديث شريف صريح است

در توقيت ظهور اللّه سال شصت و نه (٦٩) چه که ظهور قائم در سال هزار

و دويست و شصت (١٢٦٠) هجری اتّفاق افتاد و حين بحسب عدد شصت و

هشت (٦٨) است و سال بعد از آن شصت و نه (٦٩) ميشود که سال

اوّل ظهور اللّه است در دارالسّلام بغداد حضرت باقر هم ميفرمايد

ميقات خبر و بشارت عظيم از ايّام ظهور قائم معلوم ميشود و بدست

ميآيد يعنی چون ظهور قائم اتّفاق افتاد در سال بعد حين هم منتظر

استماع صيت ظهور کلّی الهی باشيد که گوشزد اهل عالم خواهد گرديد

توقيت اين ظهور اعظم بکلمهٴ (بعد حين) از مطالب مسلّمه و

رموز مقدّسهٴ حضرت خاتم النّبيين و ائمّه طاهرين سلام اللّه عليهم اجمعين است

چنانکه در غالب اخبار معتبره باين فقره اشاره شد و اينمقام گنجايش شرح

و بسط ندارد نقطهٴ اولی جلّ ذکره الاعلی در بيان ميقات

ظهور ( من يظهره اللّه ) را در سنهٴ تسع معيّن کرده و در بيانات

خويش بکلمهٴ بعد حين تصريح فرموده عجالةً اقتصاد باينمقدار

ص ٧٧

اولی است.

عالم جليل الشّيخ سليمان الحسينی البلخی القذروی الحنفی در کتاب

ينابيع المودّة از طرق اهل بيت نقل و روايت نموده فی قوله تعالی

و لتعلمنّ نبأه بعد حين قال ع و لتعلمنّ نبأه ای نبأ القائم

عند خروجه يعنی در تفسير آيهٴ شريفه وارد گرديده است که ميفرمايند

از ايّام ظهور مهدی موعود خبر قائم سال شصت و نه (٦٩) بر شما معلوم

خواهد شد انتهی در حديث نبوی معتبر حضرت رسول از برای

ابی بن کعب ميقات اين ظهور مبارک را

در سنهٴ بعد حين معيّن نموده و ميفرمايد

و سوف يذکرون ما اقول لکم

ولو بعد حين يعنی زود باشد که

بخاطر --- خبری را که من ميگويم اگرچه

در سال بعد حين متذکّر خواهند گرديد

شاهد و مأخذ اين اخبار آيات اواخر

سورهٴ ص است (قل ما اسئلکم الی آخرها) که در ضمن احاديث

مذکوره شرح و تفسير شد.

فصل دوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بتعيين محلّ ظهور که اراضی کوفه دار

السّلام بغداد است از آنجمله در صفحهٴ (١٨٤) بحارالنوار از

کتاب کمال الّدين نقل شده عن الثّمالی قال قال ابوجعفر ع

انظر الی القائم ع قد ظهر علی نجف الکوفه فاذا ظهر علی النّجف ينشر

ص ٧٨

--- رسول اللّه ص ع عمودها من عمد عرش اللّه تبارک و تعالی و ---

من نصر اللّه جلّ جلاله --- بها الی احد الّا اهلکه اللّه عزّ و جلّ يعنی

ابوحمزه ثمالی از حضرت باقر روايت نموده که فرمود همانا می بينم قائم جلّ

کبريائه را که در حدود کوفه ظاهر شده و چون اظهار امر فرمود رايت

رسول خدا را ميگشايد و او لوائی است که چوب پايه اش را ستون

عرش خدای و پوشش وی از نصرت حقّ جلّ جلاله است و با آن

رايت بسوی احدی نهضت نخواهد فرمود جز اينکه من عند اللّه بهلاک

ابدی گرفتار و دچار ميگردد انتهی. مقصود از نجف الکوفه اراضی

دارالسّلام است چه که نجف زمين مرتفعی را گويند که مانع از ورود

سيل باشد و قبل از بنای دارالسّلام آنحدود سواد ؟ کوفه يا نجف

الکوفه خوانده ميشد و اخبار متعلّقه بآن ناحيه باين عنوان

يا بعلامت دجله و فرات مذکور گرديده.

شيخ سليمان البلخی الحنفی در کتاب ينابيع المودّة خلاصهٴ

حديث نبوی را از کتاب درّة المعارف نقل نموده که در حقّ

ص ٧٨

اصحاب حضرت مهدی ميفرمايد کلّهم شبان لا کهل فيهم و

يکون دار ملکه الکوفة يعنی اصحاب آنحضرت جوانانند

و کسی در ميان ايشان بسنّ کهولت نيست و مقامی که در آنجا

اظهار سلطنت ميفرمايد کوفه است و ايضاً از کتاب مشکات

المصابيح نقل نموده عن ابی هريرة قال قال رسول اللّه ص ع

يوشک الفرات ان يحسر عن کنز من ذهب فمن حضر فلايأخذ

منه شيئاً يعنی زود باشد که در کنار فرات گنجی از طلا ظاهر و هويدا

شود ولی هر که در آن زمان حاضر باشد نه بايد از او خبری

بربايد ( و بعبارة اخری طلب و تقاضا را موقوف دارد تا فضل

و موهبت الهی او را دريابد) انتهی. توضيح اين گنج در حديث

شريف علوی مذکور گرديده چنانکه در کتاب انيس السّمراء و ---

نقل و روايت شده انّ اميرالمؤمنين ع ذات يوم يکتب علی

اوراق و يلقيها الی شطّ الفرات فسئلوا الاصحاب ما السّبب فی

ذلک و بما کتبته فقال ع تلک اسرار اکتبها و القيها الی شط

ص ٨٠

الفرات فيظهر بعد هذا من لسان رجل من اهل الفارس يعنی

حضرت اميرالمؤمنين عليه آلاف التّحيّة و الثّناء را روزی مشاهده

نمودند که مطالبی در اوراق مرقوم داشته بشطّ فرات ميانداخت

اصحاب مضمون مکتوب و سرّ اينعمل را از حضرتش سئوال کردند فرمود

اينها اسراری است که شما را لياقت درک او نيست نوشته بشط

مياندازم ولی زمانی خواهد آمد که اين اسرار از لسان مقدّس

شخصی از اهل ايران ظاهر و آشکار ميگردد.

شاهد و مأخذ اخبار اين فصل آيهٴ (١٢٧) سورة الانعام است

قوله تعالی لهم دارالسّلام عند ربّهم و هو ولّيهم بما کانوا

يعلمون يعنی در حقّ اهل ايمان مقرّر است که در دارالسّلام بحضور

پروردگار خود مشرّف شوند و اوست ولی عباد در تمام امور و اعمال

فصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بعنوان الوهيّت سلطان ظهور روح

من فی امکان لتراب اقدام احبّائه الفداء از آنجمله در کتاب

ص ٨١

فصل الخطاب از بحارالانوار نقل شده عن ابيجعفر ع انّه قال انّ

اللّه --- له ان يبين خلقه و يجمعهم لمّا لابدّ منه امر منادياً فنادی

فاجتمع الانس و الجنّ فی اسرع من ظرفة العين ثمّ اذن السّماء الدّنيا

فنزل و کان من وراء النّاس و اذن السّماء الثّانيّة فنزل و هی

ضعف التی يلتها فاذا رأها اهل السّماء الدّنيا قالوا جاء ربّنا

فيقال لا و هو آت حتی ينزل کلّ سماء يکون کلّ واحدة من وراء

الاخری و هی ضعف الّتی يلتها ثمّ ينزل اللّه فی ظلل من الغمام و الملائکة

وقضی الامر و الی اللّه ترجع الامور يعنی چون اراده فرمايد حقّ تعالی که

عباد را از يکديگر فصل و تميز دهد و نيک از بد جدا کند و خلق را

بجهة حشر اکبر که حتمی الوقوع است جمع گرداند منادی الهی را بنداء و دعوت

خلايق امر فرمايد و جنّ و انس با شتابی سريعتر از چشم بهم نهادن مجتمع

شوند و بعد بسماء دنيا که نزديک ترين آسمانها است اذن دهد که

بر اثر مردم بزمين هبوط نمايد و سپس بآسمان دوّم اذن رجوع و

نزول دهد و هر سمائی برابر آسمانی است که پس از وی نازل

ص ٨٢

ميگردد و چون اهل سماء دنيا نزول او را مشاهده کنند گويند پروردگار

ما آمد در جواب بآنان گفته ميشود اين هيکل قدس خدای شما نيست

ولی اينک حقّ تبارک و تعالی خواهد آمد و حال بر اينمنوال است تا هر

آسمانی بر اثر ديگری راجع ميشود و هر يک ضعف سماء بعد است پس از

نزول سموات سبع در انجام امور خدايتعالی هبوط و نزول ميفرمايد با

ملائکه و امر منقضی ميشود و بسوی خدا راجع ميگردد امور و بعبارة اخری

تمام شرايع و اديان انتهی . غرض از منادی الهی در اينمقام نقطهٴ

اولی جلّ اسمه الاعلی و مقصود از سموات مظاهر کليّه الهيّه و هياکل

قدسيّه صمدانيّه است که بتأسيس شريعت مستقّله مبعوث گرديدند

چنانکه در اخبار متعدّده باينفقره اشاره شده از آنجمله در تشبيه رسول

خدا بسماء حديثی است که در تفسير صافی روايت شده در ذيل آيهٴ

(٦) سورة الرّحمن قوله تعالی والسّماء رفعها و وضع الميزان

يعنی آسمان را خدايتعالی مرتفع نمود و ميزان معدلت در ميان

عباد نصب فرمود در حديث وارد گرديده و السّماء رسول اللّه

ص ٨٣

رفعه اللّه اليه و الميزان اميرالمؤمنين يعنی مقصود از آسمان حضرت

رسول عليه اطيب البهاء است که خدايتعالی باوج قدسش صعود داد

و غرض از ميزان اميرمؤمنان است که --- فيمابين عباد بعدل و داد

منصوب فرمود انتهی دو برابر بودن هر يک از سموات

سبع نسبت بسماء بعد اشعاری است باينکه قوای هر يک از مظاهر

احديّه ضعف قوای شارع قبل است سماء دنيا هم اشاره بخاتم

انبياء عليه ابدع النّور والبهاء است که نسبت بذات احديّه

اقرب مظاهر است و عصر مقدّسش بکور ظهور اللّه از قرون ديگر

نزديکتر . شيخ عارف بزرگوار و مفسّر عالم عاليمقدار

ابوالفضل احمد بن ابی سعد بن محمّد بن احمد در کتاب کشف الاسرار

و عدّة الابرار که از تفاسير معتبر علماء سنّت و جماعت است

در تفسير آيهٴ (٢٤) سورهٴ آل عمران قوله تعالی فکيف اذا

جمعناهم ليوم لاريب فيه يعنی چگونه خواهد بود حال مردم

چون آنها را در روزيکه شکّ و ريبی در وقوعش نيست مجتمع

ص ٨٤

نمائيم از حضرت رسول عليه طيب التّحيّة و التّکريم روايت نموده

قال النّبی صلّی اللّه عليه و سلّم يجمع اللّه الخلق يوم القيمة فی --- صعيد

واحد ثمّ يطلع عليهم ربّ العالمين فيقول يتّبع کلّ انسان ما کان يعبد و يبقی

المسلمون فيطّلع عليهم و يعرفهم نفسه ثمّ يقول انا ربّکم فاتّبعونی

يعنی حضرت رسول فرمود که در روز قيامت خدايتعالی که پروردگار

عالميان است خلق را در يکقطعه زمين جمع ميکند و طلعت مبارک

خويش را بر ايشان طالع ميگرداند و ميفرمايد هر يک از شما پيروی

معبود خويش نمايد هر کس بطرفی ميرود ولی آنان که مسلم و تابع دين

حقّند باقی ميمانند آنگاه جهل مبين حقّ بر ايشان ظاهر و طالع

ميشود و خويش را بر ايشان می شناساند و سپس ميفرمايد منم خدای شما

پيروی مرا اختيار نمائيد انتهی. امر جمال مبارک جلّ ذکره و کبريائه

خلق را باينکه دنبال معبود خويش گيرند اشعاری است بخارج گرديدن

اتباع يحيی از ظلّ امر اللّه و پيروی عجل را اختيار نمودن شاهد

اين اخبار آيهٴ (٢٠٦) سورة البقره است قوله تعالی هل ينظرون

ص ٨٥

الّا ان يأتيهم اللّه فی ظلل من الغمام و الملائکة و قضی

الامر و الی اللّه ترجع الامور يعنی آيا منتظرند جز اين را

که ظاهر شود ايشان را خدايتعالی در قطعات ابر با ملائکه و

منقضی شود امر و بسوی خدا راجع گردد شرائع و اديان انتهی.

در کتاب صافی در تفسير اين آيه از حضرت باقر عليه اطيب

البهاء روايت --- قال ينزل فی سبع قباب من نور

و لايعلم فی ايّها هو ينزل فی ظهر الکوفه فهذا حين ينزل يعنی

آنحضرت فرمود که خدايتعالی در ميان هفت قبّه از قباب نور

نازل ميگردد و ابتدای امر معلوم نيست در کداميک از

اين هفت قبّه حقّ تعالی تجلّی ميفرمايد و محلّ تجلّی و نزول خدايتعالی

انتهی. غرض از هفت قبّه نور هفت نفر از هياکل

قدسيّة نورانيّة است که در ظلّ جمال قدم وارد دارالسّلام

شدند و قبل از اظهار امر معلوم نبود که حقيقت من يظهره اللّهی

ص ٨٦

از کداميک بروز و تجلّی ميفرمايد و اين بود مقصود از قطعات ابر تا اينکه جمال

اقدس ابهی اظهار دعوت فرمود و کشف غطاء شد و پرده از وجه امر مرتفع گرديد.

فصل چهارم

در ذکر اخباريکه مشعر است بر حالات احباب و خواصّ اصحاب

بعد از اظهار امر جمال قدم جلّ ذکره الاعظم که چون در دارالسّلام

ندای الهی و دعوت حقّ را استماع ميکنند از آستان مقدّسش

متفرّق و بحضرتش کافر ميگردند ولی عاقبة الامر بکمال تضرّع

و خشوع مراجعت نموده بعتبه ساميّه اش ساجد ميشوند

از آنجمله در صفحهٴ (١٩١) بحارالانوار از کتاب کافی نقل

شده عن ابيعبد اللّه ع انّه قال کانّی بالقائم علی منبر

عليه قباه فيخرج من ريان قبائه کتاباً مختوماً بخاتم ذاهب

فيفکيه فيقرأه علی النّاس فيجفلون عنه اجفال الغنم فلم يبق

الّا النّقباء فيتکلّم بکلام فلايلحقون ملجأاً حتّی يرجعوا اليه

و انّی لاعرف الکلام الّذی يتکلّم به يعنی حضرت صادق عليه

٨٧

آلاف التّحيّة و الثّناء فرمود گويا مشاهده ميکنم قائم جلّ کبريائه را که

بر مسند امر جالس گرديده و قبائی در بر دارد و از گوشهٴ وی

کتابی را مختوم بخاتم ذهب بيرون آورده ميگشايد و بر خلق

قرائت ميفرمايد و مردم چون گوسفندان از حضرتش گريخته

متفرّق ميگردند و جز نقباء احدی باقی نميماند سپس بکلامی تکلّم

مينمايد و اصحاب بهر جهة متوجّه ميشوند ملجأ و پناهی نميابند و عاقبت

بازگشت نموده بآستان مبارکش راجع ميگردند همانا من ميدانم

بچه کلام تکلّم ميفرمايد که احباب از --- می باشند

اينحديث بطرق متعدّده روايت شده از جمله در خبر ديگر

که بهمين مضمون است ميفرمايد گويا می بينم حضرت قائم جلّ

ذکره و ثنائه را که در زمين کوفه بر --- امر اللّه جلوس فرموده

و در آخر حديث ميفرمايد سوگند خدای را ميدانم

آنچه را که آنحضرت اظهار ميفرمايد و بآن سبب باو کافر ميشوند

انتهی مقصود از قبائی که در حديث شريف مذکور گرديده

ص ٨٨

مستور بودن جمال قدم جلّ الاعظم است بحجبات نوريّه

چه که اهل بيان در ابتدای ورود بدارالسّلام ذات مقدّس

حقّ را از حروفات بيانيّه تصوّر مينمودند تا اينکه طلعت قدسيّه

--- بيد باسطه کشف غطاء فرمود بانامل قدرت ختام مسک را

از کتاب الهی بگشود. عالم عامل و عارف کامل ابوفضل

احمد بن ابی سعد در کتاب کشف الاسرار و عدّة الابرار در تفسير

اوائل سورهٴ آل عمران از حضرت رسول عليه ابدع النّور و البهاء

روايت نموده که ميفرمايد فيأتيهم اللّه عزّ و جلّ فی غير

الصّورة الّتی يعرفون فيقول انا ربّکم فيقولون نعوذ باللّه ---

هذا مکاننا حتّی يأتينا ربّنا فاذا جاء ربّنا عرفناه فيأتيهم

اللّه عزّ و جلّ فی الصّورة الّتی يعرفون فيقول انا ربّکم فيقولون

ربّنا فيتّبعونه يعنی در ابتدای امر خدای عزّ و جلّ بر خلق ظاهر

ميشود ولی بغير آن صورتيکه از قبل حضرتش را ميشناختند و اظهار

الوهيّت ميفرمايد لهذا بانکارش مبادرت نموده ميگويند از تو

ص ٨٩

بخدای پناهنده‌ايم و از مقام خود حرکت نخواهيم کرد تا خدای ما ظاهر

شود زيرا بشناسائی پروردگار خويش ما را دانش است دوم بار

خدای عزّ و جلّ بصورتی بر ايشان ظاهر گردد که خلق در معرفت

حقّ بآنطريق مأنوسند و اظهار ربوبيّت خويش فرمايد و مردم

تصديقش نمايند و گويند توئی پروردگار ما و بظلّ امرش در

آيند انتهی. تحقّق مصداق اين بيانات در دارالسّلام باينطريق

بود که جمال قدم جلّ ذکره الاعظم ابتداء در سال شصت و نه

سرّاً اظهار امر فرمود چون اهل بيان قبلاً وجود مبارک را

از حروفات بيانيّه تصوّر مينمودند اظهار الوهيّت را برخلاف

عرفان خود مشاهده نموده بانکار قيام کردند و بمعارضه پرداختند

جمال مبارک هم بسليمانيّه فرمودند اين بود که جمع اصحاب

پريشان گرديد و اخيراً در کمال خشوع و --- بساحت

مقدّسش مشرّف گشتند و جبهه نيازمندی بآستان اقدسش بودند

و مسئلت مراجعت بدارالسّلام نمودند. بار ديگر جمال قدم در

ص ٩٠

بغداد جهرةً اظهار دعوت فرمودند چون اظهار امر را بنزول

آيات فطريّه مقرون ديدند و از قبل مظاهر احديّه را باين حجّت

و دليل شناخته بودند لهذا بتصديق امر اللّه موفّق گرديدند شاهد

و مأخذ اين اخبار آيهٴ (٣٤) سورة المؤمن است قوله تبارک

و تعالی يا قوم انّی اخاف عليکم يوم التّناد يوم تولّون مدبرين

ما لکم من اللّه من عاصم و من --- اللّه فما له من --- يعنی ای قوم من

خائفم بر شما از يوميکه منادی حقّ بنداء و دعوت قيام نمايد زيرا

در آنروز باعقاب خويش راجع ميگرديد و بدعوت امر اللّه ادبار

نموده متفرّق ميشويد با اينکه احدی جز خدای شما را حفظ نتواند

و هر کرا خدا گمراه خواهد او را هادی و راهنمائی نخواهد بود و ايضاً

آيهٴ (٢٦) سورهٴ يونس است قوله تعالی و تقدّس و اللّه يدعو

الی دارالسّلام و يهدی من يشاء الی صراطٍ مستقسم

يعنی خدايتعالی خلق را بدارالسّلام دعوت خواهد کرد و

هر کرا که مشيّت مبارکه اش اقتضاء نمايد براه راست هدايت ميفرمايد.

ص ٩١

اصل چهارم

در ذکر اخباريکه مشعر است بهجرت جمال اقدس ابهی جلّ ذکره

الاعظم الابهی بشام و دمشق و بيت المقدّس و ارض اقدس عکاء

و تعيين مدّت عمر و سال صعود مبارک و در سه فصل مرقوم ميشود.

فصل اوّل

در ذرک اخباريکه مشعر است بهجرت جمال مبارک ببريّه الشّام

و ارتفاع ندای امر از حدود شامات از آنجمله در صفحهٴ (١٧٨)

بحارالانوار از کتاب الغيبة نعمانی نقل شده عن محمّد

عن ابيجعفر ع انّه قال توقّعوا الصّوت يأتيکم بغتةً من

قبل دمشق فيه لکم فرج عظيم يعنی محمّد از حضرت باقر عليه اطيب

البهاء روايت نموده که فرمود منتظر ندای الهی باشيد که

ناگهانی از طرف دمشق گوشزد شما ميگردد در ارتفاع آن صوت

ازبرای شما فرج عظيم است شيخ کامل جليل ابو عبداللّه

محمّد بن يوسف بن محمّد الشّافعی در کتاب کفاية الطّالب

ص ٩٢

روايت نموده عن ابی نضرة قال کنّا عند جابر بن عبداللّه

فقال يوشک اهل العراق ان يحشی اليهم --- ولد --- قلنا

من اين ذاک قال من قبل العجم يمنعون ذاک ثمّ قال يوشک

اهل الشّام ان لايحشی اليهم دينار ولد مدّ قلنا من اين ذاک

قال من قبل الرّوم ثمّ --- --- ثم قال قال رسول اللّه يکون فی آخر

امّتی خليفة يحشی المال حنيّاً لايعدّه عدّاً ابونضرة روايت

نموده گويد که ما نزد جابر بن عبداللّه انصاری ( که از بزرگان

اصحاب پيغمبر است) حاضر بوديم گفت زود باشد که ساکنين

عراق ( عرب يعنی دارالسّلام) بسختی دچار شوند و از اموال

و ارزاق محروم مانند گفتيم سبب اين سختی چيست گفت

اهل ايران درصدد ممانعت آنان از مال و منال برميآيند

بعد گفت چندی نگذرد که متوطنين شام نيز بچنين بليّه و شوائد مبتلا

گردند گفتيم علّت اين گرفتاری کيست گفت از طرف کار گذاران (گزاران ؟)

روم اين منع و حرمان اتّفاق ميافتد سپس قدری سکوت

ص ٩٣

نموده گفت رسول خدا فرمود در چنين موقع و مقام که پايان دورهٴ امّت من است

مسند رياست الهيّه بوجود مقدّس شخصی مزيّن ميگردد که عطايای

او بی اندازه و نهايت است و مال را در نظر مبارکش قدر

و اعتباری نيست انتهی. شدائد ساکنين عراق و شام اشاره

بشدائد و بلايای احباب است که در دارالسّلام از کار گذاران (گزاران)

دولت علّيّه ايران بر ايشان وارد شد و پس از آنکه در ظلّ

مبارک جمال قدم ببريّة الشّام هجرت کردند امراء و بزرگان

دولت بهيّه عثمانيّه بسبب سوء اعمال اتباع يحيی باذيّت

و عداوت احبّاء اللّه قيام نمودند و بی نهايت بر آنها سخت

گرفتند مأخذ اين اخبار آيهٴ (٤٠) سورهٴ ق است قوله

تعالی و اسمع يوم ينادی المنادی من مکان قريب

يوم يسمعون الصّيحة بالحقّ ذلک يوم الخروج يعنی بشنو

ندای الهی را روزيکه از مکانی نزديک بحجاز گوشزد تو ميگردد

زيرا آنروز است که حقّ صيحهٴ آسمانی را براستی ميشنوند و رجعت

ص ٩٤

و خروج محقّق ميگردد.

فصل دوّم

در ذکر اخباريکه مشعر بورود جمال قدم جلّ ذکره الاعظم

بارض اقدس بيت المقدّس و نقطهٴ عکّاء از آنجمله در صفحهٴ ( ١٩١)

بحارالانوار از کتاب الغيبة نعمانی نقل شده عن عبداللّه

بن سنان قال سمعت ابا عبداللّه ع يقول کانت عصا

موسی ع قضب ؟ --- من غرس الجنّة اتاه بها جبرئيل لاتوجّه تلقاء

مدين --- و تابوت آدم ع فی بحيرة طبريّة و لن --- و لن

يتغيّر --- يخرجهما القائم اذ اقام يعنی عبداللّه بن سنان روايت

نموده که شنيدم از حضرت صادق عليه اطيب البهاء ميفرمود

عصای موسی شاخهٴ درخت --- از نهالهای بهشتی بود که جبرئيل از

برای حضرت کليم عليه اطيب البهاء آورد زمانيکه آنحضرت بسمت

مدين متوجّه شد و آن عصا که مقصود از او عصای امر است با تابوت

عهد آدم در درياچهٴ طبريا است و ابداً کهنه و پوسيده نشوند و تغييری

ص ٩٥

بآنها راه نيابد تا اينکه حضرت قائم جلّ کبريائه آنها را از بحيرة بيرون

آرد و در آن نقطه بامر قيام فرمايد و صيت دعوتش مرتفع گردد

انتهی محدّث جليل القدر الشّيخ الحافظ رجب البرسی که از بزرگان

علماء شيعه است از حضرت امام حسن مجتبی عليه آلاف الثّناء روايت

نموده که از آنحضرت سئوال شد ارواح مؤمنين در چه نقطه

مجتمع ميگردند در جواب فرمود تجتمع عند صخرة بيت المقدّس

و فرمود هی العرش الادنی و منها يبسط اللّه الرّزق و يطويها و اليها المحشر

يعنی ارواح اهل ايمان در کوه کرمل که فيما بين مسلمين بصخرهٴ بيت

المقدّس موسوم است مجتمع ميگردند و آنجا است عرش ادنی و از

آن نقطه رزق خلق منبسط ميگردد و بآنجا بر ميگردد يعنی از آن

ارض مقدّس قبض و بسط ارزاق روحانيّه مقرّر خواهد خواهد شد و حشر اکبر

در آنجا واقع ميشود. حافظ ابو نعيم اصفهانی در حديث

(١٤) خطبهٴ حضرت رسول عليه اطيب البهاء را در ذکر قائم و

خروج دجّال روايت نموده از جمله ميفرمايد فقالت امّ

ص ٩٦

امّ شريک فاين العرب يومئذٍ يا رسول اللّه قال هم قليل

يومئذٍ و جلّهم ببيت المقدّس امامهم المهدی يعنی امّ شريک بحضرت

خاتم انبياء عرض کرد که در آنروز عرب چون خواهند بود فرمود

مؤمنين عرب آنروز اندکند و نفوس --- تازيان کسانی

هستند که در نقطهٴ بيت المقدّس بشرف لقاء و متابعت حضرت

مهدی تعالی ذکره و ثنائه مشرّف ميگردند عارف مکاشف و شيخ

بزرگوار الشّيخ محيی الدّين بن عربی در فتوحات مکّيّه خلاصهٴ اخبار

نبويّه را در شرح حالات حضرت مهدی ذکر نموده و از آنجمله

ميفرمايد يشهد الملحمة العظمی مأدبة اللّه بموج عکّا يعنی

مشاهده ميکند انقلابات عظيمه و حوادث جسيمه را و ميگسترد بساط

ميهمانی خدا را در نقطه عکّا. شاهد و مأخذ اين اخبار

آيهٴ (١٣) سورة النّازعات است قوله تعالی فانّما هی زجرة

واحدة فاذا هم بالسّاهرة يعنی همانا ناگهانی صيحهٴ ديگر

ظاهر ميشود و در آن هنگام مردم در زمين ساهرة مجتمع و حاضر ميگردد

ص ٩٧

در کتاب صافی از عليّ بن ابراهيم قمی روايت نموده از تفسير اهل البيت

عليهم السّلام که فرموده‌اند الزّجرة النّفخة الثّانيّة فی الصّور و السّاهرة

موضع بالشّام عند بيت المقدّس يعنی مقصود از صيحهٴ نفخهٴ دوّم است

که در صور دعوت دميده ميشود و ساهرة محلّی است در بريّة الشّام

نزديک بيت المقدّس انتهی. نفخهٴ اولی که در صور دميده شد ندای

امر قائمی است و نفخهٴ ثانيّه ارتفاع صيت دعوت ظهور اللّه است و ساهرة

يکی از اسامی ارض اقدس عکّا و کوه کرمل است که جزء شامات و

ارض مقدّسه محسوب گرديده.

فصل سوّم

در ذکر اخباريکه مشعر است بتعيين عمر مبارک که از ابتدای اظهار امر

تا يوم صعود و حدوث قيامت کبری چهل سال طول کشيد چه که

در سنهٴ بعد حين اظهار دعوت فرمودند و در شداد صعود اتّفاق

افتاد از آنجمله در صفحهٴ (٢١٥) بحار الانوار از کتاب منتخب البصائر

نقل شده عن المعلّی بن خنيس و زيد الشّحام عن

ص ٩٨

ابيعبد اللّه ع --- سمعناه يقول انّ اوّل من يکرّ فی الرّجعة الحسين

بن عليّ و يمکث فی الارض اربعين سنة يعنی معلّی و زيد هر دو

از حضرت صادق روايت نموده‌اند که ميفرمود اوّل کسيکه در رجعت

بسلطنت الهيّه قيام ميفرمايد حضرت حسين جلّ کبريائه است

و مدّت مکث و توقّف هيکل مقدّسش در خاکدان ترابی چهل سال است

انتهی. و در صفحهٴ (١٧٤) بحارالانوار از کتاب احتجاج شيخ طبرسی نقل

شده عن الحسن بن عليّ بن ابيطالب ع عن ابيه قال يبعث

اللّه رجلاً فی آخرالزّمان و کلب من الدّهر و جهل من النّاس الی ان

قال تصطلح فی ملکه السّباع و تخرج الارض نبتها ؟ و تنزل السّماء برکتها

و تظهر له الکنوز يملک ما بين الخافقين اربعين عامّاً فطوبی لمن

ادرک ايّامه و سمع کلامه يعنی حضرت امام حسن مجتبی از پدر بزرگوارش

حضرت اميرالمؤمنين عليه اطيب البهاء روايت نموده که فرمود

مبعوث ميفرمايد خدايتعالی شخصی را در آخر زمان و شدائد روزگار

و جهالت مردمان و بياناتی در اوصاف مبارک ذکر نموده در انجام

ص ٩٩

فرمود در ايّام سلطنت آنحضرت درندگان عالم بصلح و صلاح قيام

مينمايند و زمين نباتات خود را ظاهر ميسازد و آسمان برکات

خود را نازل ميکند و گنجهای نهفته آشکار ميگردد و سلطنت او در شرق

و غرب منبسط ميشود و مدّت او بچهل سال ميرسد خوشا حال کسيکه

درک آن ايّام نمايد و باستماع آيات و کلام آنحضرت موفّق شود

انتهی. عارف مکاشف و مفسّر بزرگوار ابوالفضل احمد بن

ابی سعد در تفسير آيهٴ (٧) سورهٴ آل عمران قوله تعالی ربّنا

انّک جامع النّاس ليومٍ لاريب فيه يعنی پروردگار را

همانا توئی که مجتمع خواهی فرمود مردم را بجهة روزی که شکّ و ريبی

در وقوعش نيست انتهی. حديثی از حضرت رسول عليه افضل التّحيّة

و التّسليم روايت نموده که ميفرمايد يجمع اللّه الاوّلين و الآخرين

لميقات يوم معلوم اربعين سنة شاخصة ابصارهم الی السّماء

ينتظرون فصل ؟ القضاء يعنی مجتمع ميگرداند خدايتعالی نفوس

اوّلين و آخرين را در روزيکه ميقات او مقرّر و معلوم است

ص ١٠٠

چهل سال دور اينمدّت با کمال خشوع و خشيّت بسماء مشيّت ديدم

--- منتظر فيصل يافتن قضايا و داوری حقّ تعالی هستند

شاهد اين اخبار آيهٴ (١٤) سورة الاحقاف است قوله

تعالی و تقدّس و وصّينا الانسان بوالديه احساناً حملته

امّه کرها و وضعته کرهاً و حمله و فصاله ثلثون

شهراً حتّی انا بلغ اشدّه و بلغ اربعين سنة يعنی

انسان را در حقّ والدين به نيکی و احسان توصيه نموديم ولی

مادرش را طاقت حمل نبود بکراهت تحمّل کرد و وضع حمل

نمود و زمان حمل و فصالش در سی ماه بسر آمد تا قوای معنويّه حضرتش

کامل شد. و ايّامش بچهل سال

بالغ گرديد انتهی. کريمهٴ شريفه باتّفاق اعاظم مفسّرين شيعه

در حقّ حضرت حسين جلّ ذکره و ثنائه نازل گرديده و تأويل

آيهٴ مبارکه راجع بيوم رجعت حسينی است چنانکه در باب

الرّجعة بحارالانوار از تفسير عليّ بن ابراهيم قمی نقل و روايت شده

ص ١٠١

انّ اللّه اخبر رسول اللّه و بشّره بالحسين ع قبل حمله و ان

الامامة تکون فی وُلَدِهِ‌الی يوم القيمة ثمّ اخبره بما يصيبه فی القتل و

المصيبة فی نفسه و ولده ثمّ عوّضه بان جعل الامامة فی عصبة

و اعلمه انّه يقتل ثمّ يردّه الی الدّنيا و ينصره يعنی همانا خدايتعالی

رسول خويش را بولادت و طلوع شمس طلعت حسينی بشارت داد

پيش از آنکه آنحضرت بعالم شهود قدم گذارد و اخبار فرمود

که تا روز قيامت ذريّهٴ طيّبه آن بزرگوار بامر امامت اختصاص

خواهند داشت و شهادت آنحضرت و مصائب خود و فرزندانش را

برسول اکرم خبر داد و در عوض باين بشارت حضرتش را مستبشر

فرمود که امامت در عقب آن بزرگوار خواهد بود و پس از شهادت

دوباره بدنيا رجعت ميفرمايد و در يوم رجعت مظفّر و منصور است

انتهی. تحقّق مصداق بيانات الهيّه در يوم تأويل باينطريق است

که پس از انقضاء مدّت سی شهر تمام که سی سال کامل است ايّام

حمل و فطام ولادت روحانيّه الهيّه کامل شد و بلوغ --- و بعبارة

ص ١٠٢

اخری تکميل قوای معنويّه بهفت سال که دورهٴ امر قائمی است بالغ

گرديد و در آخر سنهٴ بعد حين و اوائل سال هفتاد ميقات امر

حضرت اعلی بسر آمد و صيت ظهور اللّه مرتفع و شمس حقيقت مشرق

گرديد و در سنهٴ شداد که سيصد و نه (٣٠٩) است اربعين --- بنهايت

رسيد و ببيانی روشنتر هيکل عالم که بمنزلهٴ مولود روحانی است

و در ظلّ امر مبارک بالغ و کامل ميگردد و در سی سال ايّام حمل و فصالش

منقضی شد و در هفت سال قوای معنويّه وی کامل گرديد و در اينمدّت

چهل سال بمنتها درجهٴ کمالات خويش نايل آمد و سپس ايّام غيبت

فررسيد و شمس احديّت غروب فرمود و دفتر لقاء پيچيده شد و امر

در مرکز ميثاق قرار و استقرار يافت.

ص ١٠٣

تقديم ذرّهٴ که نامش از کثرت حقارت لايق ذکر نيست ببساط

مقدّس دو نفر از نفوس قدسيّهٴ ربّانيّه ثابتين بر ميثاق حضرت عبدالبهاء

روح من فی الملک و الملکوت بعبوديّة و مظلوميّة الفداء در سال ...

نام گرامی دو نفس مقدّس ربّانی عليهما ازکی التّحيّة و البهاء

حضرت مسيو دريفوس عليه اطيب البهاء و ابدع النّور و الثّناء

حضرت مس بارنی عليها اطيب البهاء و ابدع النّور و الثّناء

اين بندهٴ شرمنده احمد المولوی الهمدانی

(پايان کتاب)